

# پیکارگر

نشریه  
اتحادیه دانشجویان پیکارگر  
طرفدار آزادی طبقه کارگر

سال دوم - دهم اوت ۱۹۸۴ شماره ۵

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

را به گورستان تاریخ خواهد سپرد!

## مزدوران امپریالیسم آمریکا و جنبش دانشجویی در خارج از کشور

(ملاحظات: سهته پونهر سهته \* بارسی) در صفحه ۲

گزارشی از زندان

در صفحه ۸

نگاهی به عملکردهای خائنانه

حزب توده عامل و کارگذار (۲)

سوسیال امپریالیسم شوروی

در ایران در صفحه ۲۰

لیست اسامی  
شهادی پیکارگر

خرده بورژوازی و مجاهدین

از دو نگرش

انقلاب دمکراتیک (۴)

حما سه پیکارگر شهید  
رفیق و ازگن منصوریان  
در سپیده دم اعدام

در صفحه ۹

انقلاب سوسیالیستی

در صفحه ۲۳

در صفحه ۲۴

باشما حرف میزنم

نقدی بر نظرات اتحاد مبارزان کمونیست  
"سهند" (۲)

در صفحه ۲۱

(این جهان با کوله اعلان حزب کرده اند)

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

از شیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مزدوران امپریالیسم آمریکا و جنبش دانشجویی خارج از کشور  
(انتخابات سینه پهنورسسته - پاریس و توطئه های دامین و مزدوران "سیا" و "ساوک" بر علیه جنبش دانشجویی

خارج از کشور بحثهای متفاوتی را در بین اینوزیون دامن زد. هر جریانی بنا به ماهیت خود مواضعی را در این رابطه اتخاذ کرد که بر خورد و درس آموزی از آنها برای مقابله با توطئه های پمدی لاتن و ضروری میباشد. قبل از طرح مسئله و پیدا کردن راه حل منطقی و اصولی برای مقابله با این مزدوران سرمایه در خارج از کشور ضروری است که به يك واقعیت انگار ناپذیری یعنی اختلاف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی بین نیروهای دانشجویی که سالها و در مراحل مختلف مبارزاتی بر علیه این مزدوران یعنی از رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی گرفته تا رژیم خاشن شاه و پس مانده های آن امینی و بختیار و یا خاشن روزبهو نیستند. تجزیه و تحلیل کرده اند اشاره کرد. و در این رابطه پر واضح است که با توجه به دست آوردهای مثبت گذشته به اتحاد عملی با مشخص با حفظ اصول و پرنسپب دست زد. اما این همکاریها نباید در هیچ وجه باعث عدم گسترش دامنه مبارزه ایدئولوژیک گردد و در حقیقت آن نوع همکاریها بین این نیروها مطرح است که از یکطرف در خدمت مبارزه ایدئولوژیک هازسوی دیگر توطئه های رنگارنگ مزدوران سرمایه را مشخصاً در خارج از کشور افشا نماید. نفی این گونه همکاریها در واقع افتادن به درکهای سکتاریستی است.

صل یکبار چند دانشجویان مبارز و انقلابی در اشغال کنسولگری رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در برلن غریب، با افشا و مقابله با توطئه های مزدوران آن و سلطنت طلبان نمود. اما اکثریتی های خاشن و ... نمونه های مثبتی در این رابطه بشمار میروند.

یکی از موانع و مشکلات اساسی در مقابل این اتحاد عملی سازش و ماسخات سازمان مجاهدین خلق ایران با بخش از سرمایه داران و سکوت مطلق آنان در مقابل امپریالیسم آمریکا و فرانسو متحدین غریب آنان میباشد. این سکوت زمانی آشکار میگردد که سازمان مجاهدین خلق بنا به تحریک امینی ها بختیاری ها با آنها درگیر شده و به مقابله با آنها میپردازند و صفحاتی از نشریه شان را به آنها اختصاص دادند و در باره آنها مینویسند و بدون اینکه اسمی از اربابان اینها یعنی امپریالیسم آمریکا ببرند. وطوری نشان میدهند که این هروسکها جدا از سرمایه داری و مستقل از اربابان آمریکایی خود میباشد. در تمام نشریه مجاهدین مقالات راجع به این مزدوران حتی کلمه ای هم در باره امپریالیسم آمریکا و فرانسه، و جنایات این فاشیستگان پشتیبان اینان دیده نمیشود بر سر نوکر میکنند ولی از اربابان سخن نمیانند.

برخورد مجاهدین به رژیم جمهوری اسلامی هم جدا از این مشی و سیاست نیست. سازمان مجاهدین نه فقط خواهان سرنگونی رژیم سرمایه داری و ناپودی داشتن دولتی پوزروزی نیستند بلکه فقط میخواهند با اصطلاح خمینی را بر داشته و بجای پیش بنشینند و در این رابطه همه امپریالیستها، سوسیال دمکراتها، سوسیال امپریالیسم شوروی و سوسیالیستهای قبلی چون میتران ناپنده امپریالیسم فرانسه چشم دوخته و اجباراً از خود جدا میروند و با کونیستها دشمنی ریزند و از طبقه کارگر فاصله میگیرند. و در بالا بردن پرچم سه رنگ شاهنشاهی ایران با سلطنت طلبان و بختیاری ها به سابقه و رقابت میپردازند.

ولی جنایتها و توطئه های امپریالیسم آمریکا بر علیه خلقهای جهان چیزی نیست که بتوان آنرا پوشاند و با سکوت گذراند. توده های زحمتکش جهان پیوسته خلقهای آمریکا، آسیا، آمریکا لاتین سالهاست که تحت فشار اقتصاد، سیاسی، فرهنگی، نظامی، امپریالیسم آمریکا بود. و از توطئه های رنگارنگ "سیا" سازمان جاسوسی این امپریالیسم جهان خوار در امان نبودند. توطئه بر علیه خلق شیلی، جنایات بیرحمانه در هتنام، سرکوب خلق فلسطین و لبنان، توطئه علیه خلق نیکاراگوئه، کالسالوادور، و اخیراً اشغال گرانادا نمونه های کوچکی از این توطئه ها میباشد. ←

هرگ بر امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی

راشيو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کودتای "سیا" در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر طبقه خلقهای ایران و آفرین فرزند رضاخان قلندر بر سر کار امری است که خود امپریالیستها بآن اذعان دارند. بعد از ۲۸ مرداد، امپریالیسم آمریکا میهن با را با پندهای گوناگون اقتصادی، سیاسی نظامی بخود وابسته کرد و به قارت تابع طبیعی و استعمار کارگران و زحمتکشان پرداخت. پشتیبانی امپریالیسم آمریکا از جنایات محمد رضا شاه خائن، به بازسازی سازمان امنیت و ارتش برای سرکوب خلقهای ایران و تبدیل میهن با به لانه جاسوسی طایفه خلقهای منطقه، قارت چپال ثروت کثرت و استعمار زحمتکشان در عرض بیش از ربع قرن، خود میهن با هیت این یغماگر جهانی میباشد.

امپریالیسم آمریکا همه این جنایات و غارتگری را در میهن با به دست سرمایه داران، در رأس آنها خاندان کثیف پهلوی و رجاله های دریار، هزار قایل امنی ها، ژاهدی ها، ۰۰۰ که با کیدن خون زحمتکشان و با دزدیدن میلیاردها دلار ثروت و دارائی کشور بخاری فرار کرده، در اروپا و آمریکا به پیشرو نوش مشغولند و پیشروانه از آزادی و دیکراسی هم دم میزنند انجام داد.

امپریالیسم آمریکا همه این جنایات را به دست دژخیان ساواک که عدوی از آنها بخاری فرار کرده به توطئه طایفه زحمتکشان و نیروهای انقلابی میبرد ازنده و عده دیگر در رکاب رژیم جنایتکار سرمایه داری جمهوری اسلا می به شکنجه و آزار انقلابیون و کارگران و زحمتکشان مشغولند انجام داد.

امپریالیسم آمریکا این همه جنایت را به دست سلطنت طلبان فراری، همان رجاله ها، همان دژخیان و شکنجه گران دیروزی، که بهترین فرزندان خلقهای ایران روزبه ها میبرام آرا میا، عباسی ها، احمد زاده ها، گل سرخی ها، صد بهرنگی ها، بیروز دقانی ها، محیف نژادها، ۰۰۰ را در میدانهای تیر بگلوله بسته و در زیر شکنجه پشهادت رساندند انجام داد.

امپریالیسم آمریکا این غارتگری و جنایت را به دست همین امنی میهن فروش که در کابینه کودتای ژاهدی و پیری خدمت به سرمایه و امپریالیسم شرکت کرد و با بدست نوکر بی اختیار خائن که توده های مردم با خود دهنی از میهن بیرون انداختند و فقط در ۱۷ شهریور برای خوش خدمتی به اربابان امپریالیستش و پیری حفظ سیستم کندیده سرمایه داری وابسته هزاران نفر از مردم بیگناه را بگلوله بست انجام داد.

غارت و چپال امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری کثیف ایران و در رأس آنها محمد رضا شاه خائن و دارو دسته اش بحرانی در جامعه بوجود آورد که حتی خود امپریالیستها با تمام تلاش نتوانستند از انفجار جامعه جلو گیری بکنند. زحمتکشان ایران که سالها در زیر منگنه امپریالیسم جهانی خرد گردیده بودند آتش فشان خشم و نفرتشان از سرمایه و سرمایه داری که سالها متراکم گردیده بود، فروان کرد و بساط سلطنت را که بر پایه دیکتاتوری و حکومت پامسی بر قرار بود در هم شکست. توده های تحت ستم با مبارزات قهرمانانه خود رژیم استبداد شاهنشاهی و مدافعان تا دندان مسلح آنرا با دستخوانی خود از تخت به زیر آورده و نشان دادند که هیچ قدرتی را پاری ایستادگی در مقابلشان نیست. با وجود چنین جانفشانی و دادن هزاران قربانی بحاکمیت پارتوئیسم در جنبش کمونیستی ایران نبودن حزب راستین طبقه کارگر، نبودن پرتامه و آلترا تئو روشن، نبودن تحلیل مشخص درست، و در نتیجه قالب نشدن هرزومنی کارگران، امپریالیسم و سرمایه داران نتوانستند از موقعیت استفاده کرده دگر بار و این بار وحشی تر از گذشته صوما رویتی مذ هبی ظاهر گردیده تمام دستاورد های قیام خونین توده ها را از بین برده و انتقام روزهای حاسه آفرین قیام را از زحمتکشان بگیرند و آنها را دوباره به بند بکشند و مورد تحقیر و سرکوب قرار داد. مواز دخالت در تعیین سر نوشتشان باز دارند و شو را های آنها را ساقط نمایند. علاوه بر زندانیان رژیم شاه زندانیان جدیدی بسازند شکنجه و اعدام را هزاران بار وحشیانه تر از گذشته ادامه داده و چنان اختطافی در جامعه بر پا کنند که در تاریخ بی نظیر باشد. و بیخبرانه به توده ها بگویند که برای همین وضع زنه برای خریزه انقلاب کردید و سلطنت طلبان فراری و ساواکهای خائن که از اعدام انقلابیون و زحمتکشان و کارگران توسط خمینی به وجد آمده، وگویند که بکشید این کفار، انقلابتان است بکشید چرا که بخود جبروت دادید انقلاب کنید و حق خود ←

# فایو باد سلطه سرمایه

را بخوئید. ولی این مزدوران باید بدانند و حداقل از گذشته نزدیک آموخته باشند که توده های مردم همانطور که انتقام خود را از حکومت ننگین پهلوی گرفتند و شاه خائن را به کره انداختند و همانطور هم انتقام خود را از رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی آدامخوار خواهند گرفت و رژیم ضحط اشرا بزئاله دان خواهند سپرد و در این رابطه هم دانشجویان مبارز و انقلابی خارج از کشور با شناخت جایگاه و وظائف خورش کاکان در خدمت توده ها و زحمتکشان و در راه سرنگونی رژیم مغفور خمینی نقض خود را ایفا خواهند کرد.

جنبش دانشجویی و دانشجویان مبارز و انقلابی در تمام مراحل مبارزاتی توانسته اند در خارج از کشور صدای زحمتکشان و کارگران را یکپوش جهانیان رسانیده و از توطئه های امپریالیسم و مزدوران آن برده بردارند. مبارزه بی امان علیه رژیم های شاه و خمینی و افشای خیانتهای حزب توده، دفاع از مبارزات بحق توده های زحمتکش از زندانیان سیاسی قهرمان افشای شکنجه اختناق و دفاع از سازمانهای انقلابی داخل از مبارزه قهرمانانه خلق کرد و ترویج سوسیالیسم در بین توده های دانشجویی و دفاع از مبارزات زحمتکشان و خلقهای تحت ستم علیه سرما به و امپریالیسم جهانی، دفاع از جنبش های آزادی بخش در آمریکا و آسیا و آمریکا لاتین، مبارزه علیه صهیونیسم و ارتجاع جهانی از جمله مسائلی بوده که دانشجویان مبارز و انقلابی در خارج از کشور بخاطر وجود آزادی های نسبی انجام داده و بخاطر همین مبارزات خاری در چشم مزدوران سرما به و امپریالیسم بود. و بیاشد امپریالیسم و مزدوران آن از شاه گرفته تا خمینی و سازمانهای جاسوسی آنان میلیونها دلار برای از بین بردن جنبش در خارج از کشور خرج کرده و با همکاری دولتهای امپریالیستی و سازمانهای جاسوسی آنها توطئه های بیشمار را علیه جنبش دانشجویی انجام داده تا صدای آنرا در خارج خفه نمایند. ولی توده های دانشجویی از یکطرف با اتکا به نیروی خود و به نیروی زحمتکشان و کارگران و از طرف دیگر با اتکا به عناصر و نیروهای دگرگت در این کشورها توانسته اند بهر ترتیب شده این سنگر مبارزاتی را حفظ کرده و حتی در این راه از دادن قربانی نهراسیده اند. ۰۰۰۰ شهادت رفقای ما در فیلپین گفتستان ۰۰۰۰ تبعید و اخراج دانشجویان انقلابی تضمینات متفاوت علیه آنان ۰۰۰۰ نمونه های کوچکی از این توطئه ها بوده. جنبش دانشجویی و دانشجویان مبارز و انقلابی حتی در مراحل توانسته اند بر روی جنبش های دانشجویی در این کشورها تاثیر بگذارند و در سیاسی کردن آنان نقش داشته اند و بالاخره کم نیستند رفقای که در دامان همین جنبش دانشجویی (با وجود حاکمیت امپریالیسم در تشکلات دانشجویی) پرورش یافته و در ریطن مبارزه طبقاتی در جامعه قرار گرفتند و جانشان را در راه آزادی زحمتکشان فدا کردند و نشان دادند که مبارزه طبقاتی مرزی نهمشلسد و بدانجهت حفظ این سنگر مبارزاتی با توجه به نقش و اهمیت آن برای جنبش دانشجویی و دانشجویان انقلابی بس مهم و ارزشمند میباشد.

این سنگر مبارزاتی درست در رابطه با وحشیگری ها و جنایات امپریالیسم در مهبان و در اثر اختناق و خفتان و تسلط نسیم پهلوی بوجود آمده و در دوره تسلط فاشیسم خمینی ادامه یافته این سنگر مبارزاتی درست بر علیه شکنجه های سازمانت شاه خائن و جنایات بنشمار امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع جهانی در سطح جهان بوجود آمده و تا زمانیکه کارگران جهانی به استقامت رانسانها ادامه میدهند و از آزادی آنها در حق تعیین سرنوشت خورش جلوگیری میکنند تا زمانیکه به حقوق آنها بمانند و کون بوسله مزدوران ضحط وز مینمایند بر پا خواهد بود. ملطین و مزدوران سرما به و امپریالیسم جهانی و ارتجاع را افشا خواهند کرد و طبیعتا بخاطر همین مبارزات و افشاکری ها مورد کینه سلطنت طلبان فراری و مزدوران خمینی جلاد قرار خواهند گرفت و بیشک توطئه به سینه پارسرختن نشده و در شهرهای دیگر تکرار خواهد کردید.

بدانجهت دانشجویان مبارز و انقلابی بایستی از همین حالا هوشیار بوده با حفظ اتحاد و یکپارچگی شاه توطئه های این دشمنان را عقیم بگذارند. و از سینه پارسرما یاد بگیرند.

حال با توجه به نکات بالا بایمورد نخواهد بود که به موضع گیری بعضی عناصر و نیروهای از ایرانیان خارج از کشور در این رابطه بر خود کوتاه بشود. ←

زنده باد سوسیالیسم

۱ - عنصری مثل مدنی ها این دریا دار خینی که نایدید مجاز ریاست جمهوری و قائل خلق قهرمان مرب و مبلغ ایده های فاشیستی که خیانت هایش در رکاب جلا د جباران و رژیم سرپایه داری جمهوری اسلامی اشتریطیه کارگران و زحمتکشان هنوز از خاطره ها فراموش نگردید و مگر منحو حل شد در کنار کس نام آدم خوارش در جاده ها خوابانها دیده میشود همانظاری پیش از این نمیتوان داشت که برای همپالگی هایش دیکراسی طلب نماید . مدنی و امثال مدنی ها وقتی در قدرت بودند درک خود را از دیکراسی در صل نشان دادند و دیکراسی در مطلق این فاشیستهای خائن یعنی آزادی برای درخیمان میباشد . اینها فردا هم که خلق بخواهد انتقامش را از اجودی ها و هزاری ها و رفسنجانی ها ، اردبیلی ها ، کیلانی ها ، بگیرد حتما برایشان دیکراسی طلب خواهند کرد ، چراکه خوب میدانند که فردا زحمتکشان بقیه خود این خائنین را نیز را نخواهد کرد .

۲ - عنصری مثل حاج سید جوادی این لبرال معروف که هنوز فرصت آنچنانی بدست نیاورد که مثل مدنی ها بنی صدرها ، ، ، ، مستقیماً نهضت را بر پیکر جنبش برزند ولی در حل و هوشها تبلیغ فاشیستی در خدمت امپریالیسم زهرش را در رکبای جنبش ریخته است . او در زمانی که توده های زحمتکش بخروش آمده بودند و بانگهای سرپایه داران را به آتش میکشیدند و کینه طبقاتی خود را به رژیم خائن شاه و اربابان امپریالیستش نشان میدادند نوشت . ، ، ، ، و با در لباس دانشجو شیشه مغازه ها و مؤسسات داخلی و خارجی را خورد میکنند و با بر ضد آمریکا و بر علیه انوسادات شمار میدهند ، آیا اینها همان فاشیستهای نیستند که در نقش دانشجویان مارکسیست باید برای تکمیل پرونده ضد آمریکائی بودن مردم ایران فردا از مقدم کارتر رئیس جمهوری آمریکا نیز با فریادهای مخالف و با حمله به مؤسسات آمریکائی استقبال کنند ؟ ، ، ، ، در پایان یکبار دیگر این حقیقت را تکرار میکنم که رژیم با استفاده از آخرین حربه های تبلیغاتی خود سعی میکند که کوشش های فاشیستی ما را برای اتاده حکومت فاشیستی به تلاش برای ایجاد خشونت و اخلاکگری و فاشیستی تمهیر نماید . مخالفت ما را با استبداد و فساد رژیم بخالفت با امریکا تبدیل کند . " (نگه از راست) (از اعلامیه

علی اصغر حاج سید جوادی مورخه ۱۳۵۶/۹/۲۷) و حالا هم همان سیاست و مضمی را دنبال میکند ، او بطوری که خود میگوید مخالف امپریالیسم نبوده بلکه خواهان تخفیف دیکتاتوری تشکجه ، اعدام ، ، ، ، برای همپالگان خود میباشد . او نسخه های "انسانی تری" برای حفظ سیستم منحنط سرپایه داری ارائه میدهد . موضع گیری او و بنفع بختها رواضی با اینکه از ماهیت ، پوزرژوئی اش بر میخیزد ولی در صین حال دهن کجی به سا زبان مجاهدین میباشد . سید جوادی و مجاهدین در شرایط فعلی در واقع از لحاظ مضمی و سیاست اختلاف با هم ندارند و منهدم "من از تمامی افراد و نیروهای راستین انقلابی ایران که به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در چارچوب رفیع تمهیرهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بنفع توده ها و اکثریت مردم زحمتکش و محروم ایران ، اعتقاد صادقانه دارند ، اتفاقاً میکنم که به ندای راستین سا زبان مجاهدین خلق و تمرکز همه کوششها و تلاشهای انقلابی خود در شورای ملی مقاومت صمیمانه جواب مثبت دهند . ، ، ، ، (نشریه دانشجویی مجاهدین شماره ۱۰ - علی اصغر حاج سید جوادی - شهریور ۶۰) و مجاهدین هم این اعلام پیوستگی را جشن میگیرند و بعداً بملت تکرستن معامله (تزعج اش برای ما تاروشن است) از هم فاصله گرفته و حتی در مقابل هم قرار میگیرند .

در هر صورت با وجود اینکه همه این عناصر و جریانات بنا به ماهیت طبقاتی خود بطور روشن از سلطه سرپایه و امپریالیسم دفاع میکنند و بدانجهت در خدمت انقلاب ایران نمیتوانند باشند نمی توان برخورد مکانیکی با آنها کرد و همه را با یک جواب رانده اینها در صین اینکه برای حفظ سیستم سرپایه داری وابسته تلاش میکنند ، ولی در صین حال هم دارای دیدگاههای مختلفی در حفظ بهترین سیستم ارائه میدهند . و همانطور که در صف انقلاب دیدگاههای مختلفی در برخورد به انقلابیوروند آن وجود دارد و در صف ضد انقلاب نیز برخورد های مختلفی در جلو گیری از انقلاب کارگران و زحمتکشان موجود است . ←

نشان کمونیسم راستین، قطع رابطه با اپورتونیسم است! (ننین)

۲ - موضع گیری عاصری که بر پایه ناسزا گوئی و لجن پراکنی علیه استالین پیرامون فحشنامه "زبان نو" گرد آمده اند میباشد. اینها که هرق پاره های در دفاع غیر مستقیم از سلطنت طلبان حمله به نیروهای مبارزه ترقی و انقلابی پخش کردند و دموکراسی برای دژخیمان و ساواکی های خائن خوانستار شدند هزاران فحش و تاسزا به استالین دادند، همان اپورتونیستهای گذشته درون جنبش بوده و با بغرنج شدن مبارزه طبقاتی و ماندن، سرخوده شده، پراکنده گردیده، سر نخ را کم کرده، و صدام "زنو آوری" به پرتو پلاگوئی افتاده اند. این عناصر که تنها سرمایه سیاسی شان و نقطه اشتراک و وحدتشان لجن پراکنی علیه استالین میباشد فقط در یک شماره این فحشنامه (موضوع "زبان نو" خرداد ماه ۱۳۶۲ - کارزار دموکراسی) چنان مینویسند:

"دموکراسی را ارت پدري پورژوازی میدانند در قاموس این فرزندان خلف استالین..... (صفحه ۲۳)

"آن زبان هم "چپ" بیفرهنگ استالینست،..... (صفحه ۲۲)

"ادامه منطقی استالینیزم، پوپلیت پوروی است..... (صفحه ۲۵)

"این هر دو اما هم در پرنده "رهبر کبیرشان استالین" و هم..... (صفحه ۲۷)

"در مورد این همپالگی های استالین نیز..... (صفحه ۲۹)

"از امروز کار کبیر "خدای استالین" گرفته..... (موضوع ۲۳)

"امروز که پته استالین آنچنان روی آب افتاده که حتی تا شقان سینه چاک او نیز مجبور به اعتراف در مورد اشتباهات، کاستی ها و انحرافات این قزاق دیکتاتور هستند..... (موضوع ۳۴)

"شما را به آن چه که میپرستیدش (استالین) قسم میدهم..... (موضوع ۳۴)

"هیتر استالین آریامبر، خمینی و بسیاری دیگر از این قماش..... (موضوع ۴۶)

"دیده ای خواهم که باشد شه / اطام و شناسی

تا شنا سعد شاه (استالین) را در هر لباسی (موضوع ۴۷)

"اراده پولادین "استالین" شنیده بودیم اما و حقا که اراده..... (صفحه ۶۲ خانم ها ناطق)

"رسوای استالینسم ناب" در بزنگاه "سپه" (صفحه ۷۹)

نگاهی به این فحشها و تأمل در کلمات پیکار گرفته، مقایسه، هیتر، آریامبر، و خمینی با استالین و قزاق دیکتاتور نامیدن او، ماهیت این عناصر و حرکتهای ضد کمونیستی شان را بخوبی نشان میدهد.

این عناصر خواسته یا ناخواسته در واقع عملی را انجام میدهند که سالهاست از طرف جناحهای کثیف پورژوازی جهانی و از طرف آریامبرها و مزدوران آن چون جاسمی ها، فیروز فولادی ها، میبایست انجام میکردند. این عناصر که حد اقل تا پخش کنندگان "فحشنامه" شان را مهتاسیم و در مردمی بودن نشان شکی نداریم عملی را انجام میدهند و نشریه ضد استالینی را منتشر میکنند که در گذشته چندین دور مهر باطل بر پیشانی چنین لجن نامه های زده شده است. انتشار نشریه ضد استالینی بزبان فارسی که بارها و بارها در دستور کار ضد کمونیستهای سپاه و هار پورژوازی قرار گرفته و هر دفعه چنان مورد تنفر توده ها و نیروهای انقلابی قرار گرفته که مجبور به تعطیل شده است. و این هم تصادفی نبوده است. چرا که محبوبیت رفیق استالین در بین زحمکشان جهان، و محبت بی پایان او در دل همه انسانهای آزادیخواهی که جنگ جهانی دوم را به یاد دارند، مبارزه این ستاره تابناک جنگ جهانی دوم، بر علیه سرمایه داری و فاشیسم و هبر حزب راستین بلشویک، مدافع سر سخت دیکتاتوری پرولتاریا در مراحل بغرنج مبارزاتی، مدافع زحمکشان و کارگران جهان دشمن آشتی ناپذیر پورژوازی و امپریالیسم جهانی، چیزهای نبودند که بتوان باین آسانی به فراموشی سپرد. استالین با وجود اشتباهاتش در پروسه مبارزه بی امان علیه دشمنان کمونیسم صادقانه به "لنینسم" راه او وفادار ماند. و این صداقت و آشتی ناپذیری اش همان خصلت تابناک اوست که امروزه از طرف ضد کمونیستها مورد حمله قرار میگردد.

این عناصر سرخورده و سردرگم بجای تحلیل از گذشته اپورتونیستی شان، بجای برخورد صادقانه به مشکلات

افتخار بر رفتی شهید پیشطاری که تا آخرین نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

اپورتونیستی گذشته شان، بجای دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و منطقی و جمع‌بندی از آنها در خدمت مبارزه، همه چیز را نفی کرده، پاسفیسیم، پراکندگی، بی‌تشکیلاتی، هر چه و مرجع و آثارشیم را تبلیغ میکنند و افتخارشان این است که:

"اگر شما ترجیح داده‌اید که "هوا" دار دیگری باشید و نقش تیراکس را بازی کنید کمینه این خصائل را نزد خود نگه دارید، زیرا "زمان نو" که هم چون شما به سیاق گذشته فکر و عمل نمیکنند، نه "هوا" دار طلب است و نه ماشین تیراکس پرور، "زمان نو" نه رهبر دارد، نه رهبر چه، نه دنباله رو، نه سمات، نه عضو شرفته، نه پی‌رفته، نه کادر مرکزی و نه وسطی، این همه تقسیم بندی‌ها، انسان را یاد رده بندی‌های حوزه‌های فیزیکی می‌ماند، "هوا" دار را داشتن همان به که نزد سنتیان بماند، ولی پاشنه اشیل شان در جای دیگری است..." (همانجا صفحه ۲۷)

اینکه شما نه رهبر دارید، نه توده، نه تشکیلات، نه سمات، نه عضو، نه کادر مرکزی، ..... درست از آشفته فکری، سردرگمی، و سرخوردگی‌تان بر میخیزد، چون تشکیلات، ابزار مبارزه طبقاتی بوده و کسی که نخواهد مبارزه کند و به ناسراکوشی‌های مبتذل به شیوه روشنفکری بپردازد، طبیعی است که به این ابزار احتیاج نخواهد داشت. تا نیا "آقایان نوآور" تشکیلات، حزب، رهبری، ..... نه مال حوزه‌های طمیّه تم بلکه حاصل صد ها سال مبارزه طبقاتی و نه اختراع استالین بلکه تمام بزرگان مارکسیسم به نقش تشکیلات در مبارزه کارگران طمیّه سرما هم پیروزی بر آن اهمیت ویژه ای قائل بوده‌اند.

اینکه شما سالها بیراهه رفته بیهوش می‌شوی چریکی سینه زده از اردوگاه امپریالیسم اردوگاه سوسیالیسم ساخته، از حوزه‌های طمیّه تم برای ساختن تشکیلاتان الهام گرفته، و بالاخره ماشین تیراکس بوده‌اید. با حال در قبرستانهای کهنه دنبال مارکسیسم میگردید، چه ربطی به مارکسیسم و استالین دارد. این شما بوده‌اید که به مارکسیسم لم داده، تمام خود را هم کمونیست گذاشته‌اید.

اگر شما حداقل یک کی صداقت در گفته‌ها پتان داشتید، تمام این نارسائی خود را نه در مارکسیسم بلکه در خودتان و در گذشته اپورتونیستی‌تان جستجو میکردید و صادقانه گذشته خود را به نقد کشید، و در خدمت

مبارزه قرار میگرفتید و در حد امکان خود راه را برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم هموار مینمودید. شما ها علاوه بر اینکه هیچ حرکت مثبتی در این زمینه انجام نمیدید، بلکه خود پراکندگی، بی‌تشکیلاتی، بی‌سازمانی، ..... را دامن زده به پرت پلاکوشی روشنفکری و به پاسفیت‌دامن میزید.

شما با تمام حرکاتتان نشان میدید که مارکسیسم - لنینیسم، برای شما نه علم مبارزه طبقاتی بلکه سرگرمی پیش‌نیست و طبیعتاً بزرگان و فرزانگان آن هم برای شما اسباب بازی پیش‌نیست و دیروز با لنین استالین بازی میکردید و امروز خسته شد با ز "فرزانگی" "آناشیست". مبارز چون شما همان ضد لنین در مقابل لنین سخن میگوئید و بیشک فردا بدون دلیل استدلال و به شیوه همیشگی‌تان از او هم خسته شده دنبال اسباب بازی جدید خواهید گشت.

ما تحلیل از گذشته جنبش کمونیستی جهان و ایران و برخورد به رهبران آنرا یکی از وظایف اساسی کمونیستها و جهندگان راه کمونیسم دانسته و معتقدیم بدون ارزیابی و درس آموختن از اشتباهات گذشته، بدون یک مبارزه سالم ایدئولوژیک (نه فحشو ناسراکوشی) گراپیشهای ضعیف پروتزی نخواهند توانست خود را از تیغ اپورتونیسم کهنه گذشته رها نهند و در مبارزه طبقه کارگر برای برپائی سوسیالیسم نقش داشته باشند. و از طرف دیگر معتقدیم که این ارزیابی و برخورد به گذشته و برپادن از آن نه پشت درهای بسته بلکه در بطن مبارزه کارگران و زحمتکشان طمیسم راه و سیر ما به دارای مکان پذیر بوده و در خارج از آن امکان ندارد. و در راستای این مبارزه و در خدمت رسیدن به این هدف دست تمام رفتی را که صادقانه بدون تعصب و حتی با وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک میفشاریم، و ایمان داریم اگر صادقانه و اصولی این مبارزه ایدئولوژیک را انجام دهیم غلطیم تونبیت مسائل گرمی خود را حل کرده و به جمع‌بندی‌های مشترک و درست دست یابیم:

افشا و طرد باد آلت‌ر تاجوهای ضد انقلابی

شما هم باید بدانید که استخوان دار ترازشط بود ندکه استالین <sup>کمی</sup> پیش‌قبر کردند و مجسمه هایش را از میدانهای سرخ دور نمودند، عکسهایش را سوزاندند، آثارش را به آتش کشیدند، تمتهای بی‌شمار و باره، زده، فحش‌نامه طبعه اش نوشتند ولی بالاخره نتوانستند محبت این کمونیست‌نقلابی را از قلب توده های زحمتکش و کارگران پاک ناپند.

شما هم می‌توانید این کمونیست را با آریا مهر همیتر، خمینی و با هر کسی دیگری که مغز طبل تان اجاره میدهد نگاه کنید و او را قزاق دیکتاتور بنا کنید و هزاران ورق فحش و تمته، ناسزا، در باره اش سیاه کنید ولی مطمئن باشید که مثل گذشتگان خود در باطلاح فرورفته و نام و نشانی از شما باقی نخواهد ماند ولی نام استالین همیشه جاودان خواهد ماند.

و بالاخره در خانه شاید در این آشفته بازار کنونی جنبش کمونیستی و حاکمیت اپروتونیسم بر آن بتوانید بر طبعه مارکسیسم - لنینیسم و رفیق استالین چند صبا حی قلم بزنید ولی این را بدانید که بنام دموکراسی نخواهد توانست برای دزدخیان شکنجه گران، چاقو کشان ساواک و رجاله های پهلوی که با دستان کثیفشان حتی دموکراتترین روزنامه نگار مبارز کریم پور شیرازی سوزاندند و دکتر فاطمی ها را ترور کردند، ۰۰۰ آزادی بخواید. این خطای شما را نه کارگران و زحمتکشان، بلکه هیچ‌کس هم نمی‌پرستی نخواهد بخشید.

ما با حفظ اصل و پرنسب خود و با درک شرایط نهن مبارزاتی از مبارزه هر رفیق، هر انقلابی عمر مبارزه هر انسان با شرفی که واقعا برای صلح شکنجه، زندان، ترور، آزادی زندانیان سیاسی انجام میدهد پشتیبانی کرد مو فکر میکنیم حد اقل این حق را داشته باشیم که با دزدخیان، رجزله ها و شکنجه گران عزیزترین فرزندان آگاه زحمتکشان و کارگران و رفقای بخون خفته خود در یک صف ناپستاد دموکراسی برای آنها طلبکنیم.

ما امید داریم که جنبش دانشجوی مترقی خارج از کشور بار دیگر با تکیه به نیروی کارگران و زحمتکشان، و با الهام از مبارزه قهرمانانه شان صفوف خود را مستحکم گردانند و همچنان که در راه سرکونی رژیم جلااد شاهنشاهی نقش خود را ایفا نمودند، و در راه سرکونی رژیم سرطانی داری جمهوری اسلامی این لکه سیاه و ننگین تاریخ مینماید همچنان نقش خود را ایفا ناپند و همراه کارگران و زحمتکشان و بر روی لاشه های متعفن مزدوران سرطانیه سوسیالیسم را بنا نهند که در آن نه از شکنجه انسانها، نه از زندان، نه از استعمار انسان از انسان خبری باشد. با امید انروز

گزارشی از زندان ....

آنچه که در زهر میاید بخشی از تجربیات و اطلاعات ما در مورد چگونگی اختناق و شکنجه در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی و شیوه های وی برای ردیابی و دستگیری و از بین بردن مخالفین خود که اکثریت مطلق آنان را گروههای انقلابی تشکیل میدهند، میباشد. اینها بخشی نتیجه تجربیات مستقیم خود ما در برخورد با این رژیم بوده و بخشی شامل تجربیاتی است که از طریق دوستان و آشنا یگان که آنها نیز بنوعی درگیر مبارزه با این رژیم بوده و صحت گفته هایشان بر ما ثابت است بنا رسیده.

ابتدا از چگونگی دستگیری شروع میکنیم.

گذشته از حمله به خانه های تیمی و محل های سکونی انقلابیون که مسلح میباشند و همچنین دستگیری در حین تظاهرات و یا پخش اعلامیه و ... که شرح جداگانه ای میطلبد، رژیم در واقع عمدتاً به شیوه های زهر به دستگیری مبادرت میکند.

- ۱ - از طریق پورش به محل خانه سکونی یا محل کار
- ۲ - دستگیری در سر محل اجرای قرار
- ۳ - دستگیری اتفاقی و بعنوان مشکوک در خیابان
- ۴ - دستگیری با شناسائی قبلی در خیابان

(ادامه در شماره بعدی)

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. "لنین"



حطاسه پیکارگر شهید رفیق وازگن منصوریان در سپیده دم اعدام ۰۰۰۰

در تاریخ ۲ مرداد ۶۲ رفیق وازگن منصوریان به همراه حدود ۵۰ تن دیگر بدست دوشمیان رژیم جمهوری اسلامی تهریاران شد. رفیق ازید و دستگیری (۲۸ آبان ۶۱) که بر اثر خیانت بهشمرانه ناصر\* صورت گرفته بود، در زهر وحشیانه تهرین شکنجهای جسمی و روحی قرار گرفت. ه سال و مزدوران رژیم طوطخانه میکوشیدند رفیق را وادار به تسلیم کرده و از او اطلاعات کسب کنند، ولی از همان روزهای نخست با مواجه شدن با روحه انقلابی و رزمنده رفیق و استقامت آرمان خواهانه اش، به خوبی متوجه شدند که با کمونیستی روبروند که در راه مبارزه برای تحقق آرمانش که تنها راه تاریخی بشریت است - حتی یک سر سوزن هم سستی بخود را نمی دهد و از پذل هیچ چیز حتی زندگی اش در این راه در بیخ نمیورزد. شکنجه گران رژیم بارها و بارها او را شکنجه کردند و آویزان کردند کتک زدند، شلاق زدند، بطوریکه دندانها پیشتر اثر ضربات وحشیانه شکسته شدند و بر چشما نشیختند آسیب وارد آمد. آنها این احوال را تا لحظات آخر زندگی رفیق، حتی تا همیا پس از محاکمه فرمایشی او در بهدادگاه جمهوری اسلامی، ادامه دادند ولی رفیق با وجود چنه نحیف و ناراحتی شدید مزاجی، نه تنه کلمه ای بر ضد آرمان خود و به نفع رژیم بر زبان نراند، بلکه قهرمانانه چه در هر شکنجه های قرون وسطائی و چه در بازجویی ها و بهدادگاه این از آرمانش دفاع کرد. خود را یک کمونیست معرفی کرد و رژیم را به محاکمه کشید. در اینراه رفیق چه از دست میداد؟ زندگی؟ ولی زندگی او متعلق به آرمانش بود و در خدمت اهدافش بود. زندگی برای او تنها یک معنا داشت، مبارزه و بازهم مبارزه بر ضد دشمن طبقاتی اش و دستگیری و زندان، محاکمه و اعدام تنها لحظاتی از زندگی مبارزاتی رفیق بودند. درست بر خلاف خائنین که برای آنها این لحظات تنها حتی تصور در نای آن فرصتی است برای نجات زندگی حقیرشان که برای بدست آوردن آن چه زوالشهاکه مرکب نشده و نمیشوند و چه خود فروشی ها و چاکر منشی ها که به رژیم پهلوانی نکرده و نمیکنند. رفیق با وجود تمام تلاقیات زندگی، با وجود تمام افت و خیزهای زندگی سیاسی اش که یکی پس از دیگری پشت سر گذارده بود، همیشه آماده بود تا با تمام مشکلات و موانع مبارزه کند، و آنها را از سر راه آرمانش ببرد و برهنی خدمت به هدفش از سر راه خود بزداید و تا آخرین لحظات زندگی و وفاتش را از خدمت خود و مقام خود را از دست نداد. روحیه مقاوم و سرشار از تلاش و زحمات و ایثار و بهیوی از وضعیتانه اش که تنها دو ساعت قبل از اعدامش نوشته به چشم میخورد. این وصیت نامه سرشار از روحیه مبارزاتی، استقامت در مقابل مشکلات، مقاوم و متدبر مقابل دشمن طبقاتی و امامدگی پذیرش اشتباهات خود و تصحیح آنها در جهت مبارزه هر چه بی اطمنتر با دشمن و در خدمت هدفش که میسم است. آرمانخواهی مغز و روح رفیق را در هر میگرفت و از هر قدم از زندگی اش در حد امکان و توانش، عملش را در خدمت آن میگذاشت و امروز گفتن اینکه آرمان خواهی در جز جز وجودش و در هر قطره از خونس وجود داشته، صرفا یک تصور نیست. تهر باران رفیق گر چه او را از خدمت در راه آرمانش باز ایستاند، ولی خون رفیق و رفتی دیگر مانند آبی است که درخت را تنومند تر و ورشه اش را

\* از رهبران سابق "جناح انقلابی" که پس از آن به همراه ر. شریا و عده دیگر گروه "پیکار کمونیست" را تشکیل داد.

صیق تر مسازد، حال بگذار دژخیان رژیم، خائنین و توابین پست شان بجان شاخه های درخت بیفتند چه باک، حاصل ریشه است که هر روز صیق تر خواهد گشت، ولی باید پذیرفت که از دست رفتن رفیق، بدنبال رفتاری ارزنده دیگر، ضربه ای بود برای کلیه آنهاست که همانند او مصمم بودند ریشه های خطاها و انحرافات حاکم بر گذشته را بخشکانند و اینکار را (باز هم همانند او) از طریق کار و مبارزه در مسیر اصولی، برای ایجاد یک جنبش کمونیستی واقعی در جهت تحقق انقلاب سوسیالیستی مسر می دهند، در چنین شرایطی رفیق وارژن نیروی ارزنده بود. در خدمت این هدف باید بیشتر تلاش کرد، ده بار صد بار بیشتر، جای رفیق و بسیاری از رفتاری از دست رفته یا در بند را باید با کار و تلاش و مبارزه بیشتر، صیق تر، همه جانبه تر، دقیق تر و حساب شده تر، بهرور بر کرد و چنین نیز خواهد شد، چرا که حکم تاریخ است.

حال که خود را از ادامه دهندگان راه رفیق پشتر میاریم و اقدام به نوشتن یادنامه رفیق وارژن می‌نماییم، بزنده نگا هداشتن یاد و خاطره رفیق را جز با در نظر گرفتن راستای این راه و با ذکر خصوصیات رفیق و درس آموزی از آن مسر نمی‌دانیم. - منظر آن خصوصیات مثبت و برجسته رفیق است که با تکیه بر آنها و پرورش شان، با آموختن از دیگران و از تجربیات و متلا با با آموزش آنها رفیق توانست بسیاری از انحرافات و خطاهای خود و دیگران و جنبش را شناخته و تلاشی خستگی ناپذیر برای رفع آنها بعمل آورد. با چنین نگرشی ما در اینجا به هیچ وجه قصد اینرا نداریم که رفیق از آنچه که واقعا بوده بزرگ کنیم و او را بدون خطا بنمایانیم. امری که خود رفیق همواره با آن مبارزه میکرد، همه ما بارها و بارها در گذشته دور و نزدیک شاهد چنین برخوردها می بوده ایم. بیت ساختن و قبربان سازی و کامل جلوه دادن، در اینجا نگرشی مذموم و مایه الهیستی و مخالف اصول مورد اعتقاد ما و خود رفیق است، زیرا که نه تنها یک رفیق بلکه حتی جهانی با قرار داشتن در متن مبارزه طبقاتی نمی تواند "کامل" و خالی از انحرافات و خطا باشد، هر چه رفیق که در بطن آنچه در گذشته موسوم به جنبش کمونیستی بوده است، قرار گرفته باشد. آنچه مهم است اتفاقا شناخت و مبارزه با انحرافات و خطاها در جهت ارتقا و به پیشبرد حرکت هدف است که باید معیار و برخورد و ارزیابی قرار گیرد. مبارزه در جهت انقلابی در تمام عرصه ها، برخورد به جنبش کمونیستی جهانی نیز چه در مورد جریانات و چه افراد متعلق به آنها و حتی رهبران باید از این زاویه باشد. در غیر این صورت اساس نگرش و عمل خود را صیق خواهیم کرد. امری که بارها و بارها چه در برخورد به مسائل نظری و چه جریانات و رهبران و افراد شاهد شده ایم. از اینرو و برخورد ما به رفیق نیز همانا از زاویه سیر مبارزاتی است، چه در خصوص انحرافات حاکم یا موجود در جریانات مختلف سیاسی چه در مورد خود و چه دیگران، باید برخورد ها با در نظر گرفتن راستای حرکت و بالنده یا مهرنده بودن مسیر و سمت و سوی آن باشد. و بالاخره برجسته نمودن خصوصیات مثبت رفیق و به پیشتر از آنها درس آموزی کردن نه از آن جهت است که ما رفیق وارژن را خالی از هر گونه انحراف و اشکال میدانیم، بلکه از آن جهت است که رفیق در هر گام از زندگی سیاسی خود به نسبت رسیدن به هر درجه از درک و آگاهی در زندگی در صل و مبارزه اش همواره و از هر شرایطی آماده برای مبارزه از تمام عرصه ها بود. و از آن جهت است که رفیق به محض برخورد به انحرافات و اشکالی که همواره توأم با تحقق بوده قاطعانه و بی پروا راه اعتقاد و مبارزه را پیشه میکرد و در حد توان آنرا در تمام زمینه ها گسترش میداد. و از این راه ملاحظاتی فردی تشکیلاتی یا ... را جایز نمی‌دانست. این جنبه غالب حرکت رفیق در مراحل مختلف زندگی سیاسی اش بوده است. از طرف دیگر ما در اینجا قصد برخورد تحلیلی انتقادی به رفیق را نیز نداریم، چرا که اولاً اینکار نمیتواند جایی در این متن با هدفی که دنبال میکند داشته باشد و ثانياً ما معتقدیم که انحرافات و اشکالات اساسی رفیق در چهار چوب حاکمیت خنثی مشی های اپر تونیستی از آنچه به غلط موسوم به جنبش کمونیستی بوده، قابل تبیین است. آنچه باید مورد و تأکید قرار گیرد این است که ما امروز در شرایطی این یادنامه را تدوین میکنیم که معتقدیم کل جریانات موجود در گذشته و حرکت آنها، من جمله همه ما مانی



در برخورد به مسئله شغلی و درسی خود در حدود ۱۵ سال قبل به این نتیجه رسیدم که شغل و درس جدا از زندگی سیاسی برای من مفهوم ندارد و تصمیم گرفتم که يك مبارزه سیاسی حرفه‌ای بشوم. ( روشن است که در اینجا بحث من بر سر ماهیت آن سیاستی است که در آن زمان بر من حاکم بود و نه اینکه اساساً درک درستی از " حرفه ای بودن داشتم و نه حتی اسم آنرا شنیده بودم. در اینجا بحث بر سرخواست پرشرا زندگی خصوصی و مشخصاً درسی و شغلی است، خواستی که در من بشدت عمل میکرد) بعد ها بدلیل ماهیت تفکرات حاکم بر من بر ممتنی از شرايط نامساعد (نامساعد برای حرفه‌ای شدن) عملاً از اینکار منصرف شدم. ولی سفر من به فرانسه اساساً از این زاویه بود که اولاً - حل شدنم در محیط کاری را چند سال به تعویق بیناندازم و ثانیاً - در طی این مدت با دستیابی به "تئوری صحیح" بتوانم به يك حل درست متناسب آن دست بزنم و در این چهار چوب از زندگی شغلی خود دست بردارم. با چنین سابقه ای از خواست پرشرا از زندگی شغلی و تحصیلی بود که ما قیبت در (این دوره) باین بر سر رسیدم."

در اینجا بیکری در انتخاب يك زندگی سیاسی بدور از تنگ نظری های منافع مزی - طبقاتی از یکطرف و تلفیق حرفه و عمل در هر گام به چشم میخورد. این راه و این روش را رفیق تا آخرین لحظه زندگی شریبا ایمن و صداقت کامل بکار بست. یکی دیگر از خصوصیات برجسته رفیق که باز چه در آینده و چه در طول سالهای بعد از آن تا هنگام شهادت پرورشی به چشم میخورد. اینکه او دستخوش جبهات و حرکت خود بخودی نمیکشت شیوه رفیق همواره این بود که با اعتقاد کامل در راهی موضعی، جبهائی، حرکتی و... قرار میگرفت و از آنجا که همواره هوشیار بود و به مسائل آگاهانه برخورد میکرد. هنگام تغییر راه مجربان و... خود نوزنه سرسری و سطحی بلکه در چهارچوب تان سیاسی - ایدئولوژیک هر مرحله صیقل آنرا مورد سؤال قرار داده و بی محابا به نقد میکشید و این همواره همراه با او رسیدن به يك نظر جدید بود که آنهم بلافاصله با عمل تلفیق میکشت هر چند تا یکسال اخیر زندگی رفیق این فعل و انفعالات در چارچوبی قرار داشته است که اپورتونیستی اش

میدانیم ولی ویژگیهای رفیق اتفاقاً آن زمینه های را تشکیل میدادند که باعث میشد که او در هر مرحله آمادگی برخورد انتقادی به گذشته را داشته باشد. و در مجموع حرکت پیشرونده و رشد دانی او در طول فعالیت سیاسی اش باعث گردید. با این خصوصیات را در روند دوران ۷ ساله آخر زندگی او دنبال خواهیم کرد. رفیق و ازکن به فرانسه رفت و در آنجا پس از پیاده کردن برنامه ای که در جهت انتخاب تئوری صحیح منظور کرده بود در مسیر دیگری قرار گرفت. او با مطالعه برخی از متون اساسی مارکسیستی ( نظیر بخشی از کتابتال آنتی دویته و دولت و انقلاب، امپریالیسم... ) و پس از برخورد به جبهات سیاسی و دانشجویی مختلف خارج از کشور، در سازمان دانشجویی احیا در شهر پاریس به فعالیت پرداخت.

بدنبال انشعابی که در سازمان دانشجویی احیا گرفت رفیق به اتحادیه دانشجویان (هوادار جنبش مسلحانه و سپه‌ها هدین هل پویست) و صداقت عهده دار مسئولیت های آموزش بود. یکی از رفیقای که از نزدیک در آینده با رفیق و ازکن کار کرده اند درباره این دوران از زندگی سیاسی رفیق مینویسد: " با رفیق و ازکن از سال ۵۵ آشنا شدم. وی در سازمان دانشجویی احیا در پاریس فعالیت میکرد. برای ما افراد جوان و کم تجربه ای که تازه جذب مبارزه شده بودیم. برخورد های رفیق بسیار آمو زنده و گیرا بود. متناسفانه تانکی و ی در کنار صبر و پشتکاری که بر او آموزشما به خرج میداد در مسگرانیهای از خصال کمونیستی بود. و ما از رفیقای کمدر پائین ترین سطح بود ناموزن میکرد و همواره باین آمو زش اعتقاد و ایمان داشت به همین دلایل بر خود شریبا این رفتار بسیار متین و تشویق کننده بود این روحیه وی و صبر برد پاری که در شنیدن نظرات رفقا با وجود خام و غیر منسجم بودن این نظرات به خرج میداد به آنها انرژی میداد تا در جهت انسجام نظرات و ارتقا خود بکوشند. بارها میدهیم مسئله ای که از طرف رفیق کم تجربه ای مطرح میشد.

هر چند با تصور ارائه شده توسط رفیق موافقم. ولی برخورد به حرکتها در نظرات رفیق و ازکن را در رابطه با مسائلی میدانیم که در مقدمه این متن مطرح کردیم. (مثلاً ذکر اتخاذ مواضع اولیه و مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک با اپورتونیستها از زاویه اصولی...)

او را بفکر و میداشت و با جدیت سعی میکرد هسته فکری درست آن رفیق را برسیه داشته های خود پرورش دهد بدین ترتیب و دارای روحیه و تفکری زنده و همواره در جستجوی کشف و پرورش نظرات اصولی بود و با انرژی و پشتکار تمام این نظرات را میگرفت.

مسئولیت‌های که در سازمان دانشجوی میگرفت، هیچگاه دهن برکن و چشمگیر نبود درحالیکه این محیط عرصه تاخت و تاخود ناشی ها و شهرت طلبی ها بود فعالیت او همواره در قسمتهائی که محیط آموزش به رفتی جوان و کم تجربه بود انجام میگرفت این خواست وی بود که انرژی اش را بر روی پرورش رفتار بگذارد و با جدیت ایمان و پشتکار فراوان اینکار را انجام میداد. بنا بر این با وجود تمام برتربهای سیاسی ایدئولوژیک اش بر باصلاح رهبران سازمان دانشجوی همواره نسبت به آنها گفتم بود. چرا که مبارزه واقعی را در پرورش نسلهای جدید میدهد. رفیق وارثان با وجود پر خورد، و صبرانه اش به نظرات جدید و دارای قاطعیت و پیگیری فوق العاده ای در دفاع از نظرات اصولی بود. هیچگاه از نظر درست خود عدول نکرده و در دام سازش ایدئولوژیک نمی افتاد. در محیط روشنفکرانه سازمانهای دانشجویی خارج از کشور که زمینه را برای بروز تمام انحرافات خرده پرورشی مساعد میکرد و هر کس سعی میکرد با برخورد های سرکوبگرانه و طعنه آمیز هر چه شدید تر بر رقیبش بهروز شود، وی هیچگاه متانت کلام و صبر انقلابی اش را از دست نمیداد در حالیکه با پشتکار و پیگیری تمام بر روی نظر اصولی با فشاری میکرد، هیچگاه از ابزارهای معمولی آن محیط برای کوییدن رقیب استفاده نمیکرد و همواره معیارهای کمونیستی تعین کننده بر خورد های وی بود.

بدلیل ارائه نقطه نظرات اصولی و حرکت در خلاف جریان اغلب از دیگر شهرسین های سازمان دانشجویی جدا می افتاد اما تنهایی وی مانع از مبارزه قاطعانه و با فشاری بر روی نظراتش نمیشد. ترس از انرژی وی را وادار به سازش ایدئولوژیک و خالی کردن میدان برای نظرات اپورتونیستی نصیحت ساخت. این خصلت بر جسته وی درست نقطه مقابل اپورتونیستهای سازمان بود و از این جنبه نیز وی را از دیگران متمایز میساخت. محبوبیت وی در میان رفتی سالم و جوان باعث ایجاد نوبی خصوصیت کینه نسبت به وی در میان اپورتونیستهای حاکم بر سازمان دانشجویی شده بود، که مانع از واگذاری مسئولیت‌های جدی به او میشد زیرا که باصلاح رهبران از ان نفوذ و پیوند وی با رفتی جوان و قاطعیت و عدم سازش وی هراس داشتند و خصلتهای توده ای رفیق را رنگ خطری برای منزل خود از موقعیت شان میدیدند به همین دلیل رفیق وارثان، همواره از بسیاری از مسائل درونی سازمان دانشجویی دور نگاه داشته میشد. در حالیکه مبتدی ترین افراد جذب گروه سیاسی مخفی "دک" میشدند از ارتباط گیری با وی تا مدت زیادی خود داری شده بود و از آنجائیکه سازمان دانشجویی بوسیله

همین گروه سیاسی - مخفی هدایت میشد، وی علاوه بر ایفای نقش رهبری بر سازمان دانشجویی محروم شده میخواستند او را به مهره صرفا اجرایی تبدیل کنند تنها پس از اصرار و با فشاری رفتی جوان بعد از مدت زیادی وی در ارتباط با این گروه قرار گرفت. ترس اپورتونیستها از هسته فکری انقلابی رفیق وارثان اوائل کم و بیش برای ما محسوس بود که بتدریج سبیل گشت. کارهای رفیق همواره از نظم فوق العاده ای برخوردار بود احساس تعهد و مسئولیت وی در قبال کارها و نظم فوق العاده اش از اعتقادش که به آرمانش داشت سر چشمه میگرفت. ایمان و قاطعیت رفیق در مبارزه و انرژی و پشتکار وی در پرورش و تقویت نظرات اصولی باعث میشد که رفیق همواره در مسیر درست مبارزه قرار گیرد، چرا که جریان اپورتونیستی حاکم هیچگاه قادر نبود وی را به سازش وادار ساخته و مانع از بروز بر خورد ها و نظرات اصولی وی گردد. مدت کوتاهی پس از ارتباط گیری مستقیم با "دک" بحران این گروه آغاز شد، این امر متقارن بود با مورد سؤال قرار دادن مشی چریکی و اعتقاد به مشی توده ای و بتبع آن نقد دیدگاه پشت جبهه ای حاکم بر گردد "دک" در دوران اخراج تقی شهرام و به دنبال آن تحولات مجاهدین م - ل در ادامه این بحران بسیاری از مسائل درونی که تا آن هنگام حتی از اعضا فعال مخفی نگاه داشته شده بود نا فشا شدند و رهبری ...

جاه طلب و فوق‌العاده پروکرات آن پیکار گذاشته شد، در این دوران رفیق در مسائل شرکت فعال داشت و در نقد مافی چریکی و دیدگاه فعالیت پخت جبهه‌ای با حد اکثر توان خود کوشید. رفیق پس از قیام بهمن ماه و محول کردن مسئولیت‌های خود در خارج از کشور به ایران آمد. در این دوره "درک" درگیر بحث درونی در ارتباط با چگونگی ادامه فعالیت بود. در این پروسه اکثریت این گروه به "س-پ" پیوستند که رفیق با رکن نیز جزو آن بود. وی با نام تشکیلاتی "جواد" در کمیته دهقانی به فعالیت (صدنا تشریک) پرداخت و از آن پس چه در "س-پ" و چه در "جواد" از کارهای تشریک بشمار میرفت. در کنار این مسئولیت رفیق در این دوره بر روی مسئله ملی‌اقلیتها و بر خود به برخی تشکلات وابسته به ارامنه کار میکرد که حاصل آن سه جزوه در باره مسائل اقلیت ارامنه و خواسته‌های آن (چه از دیدگاه تشریک و چه مافی) در باره "خز" دلبشاک و کانین فرهنگی ارامنه بودند. رفیق اصلی‌ترین و فعال‌ترین نقش را در این زمینه ایفا کرد وی که به موضوعات ذکر شده آشنائی جامع داشت، از زاویه تشریک به مرزبندی با دیدگاه‌های بورژوا - شوینستی و ناسیونالیستی در برخورد به مسئله اقلیتها (بطور صحیح‌تر خلقها و ملیا) نموده و با افشا نمودن نقش‌آید تلویزیونیک سیاسی "خود مختاری فرهنگی ملی" اقلیتها که ایجاد جدائی بین منافع مشترک زحمکشان و پروتاریا ملیت‌های مختلف استزاه حل صحیح برای خواسته‌های اقلیت‌های ملی را با دیدگاه طبقاتی تبیین نمود و آنرا متایل نگرش‌های ناسیونالیستی قرارداد. از این زاویه و بر اساس این نگرش که تا آن هنگام بدین صورت طرح نشده بود نکات جدیدی در زمینه انحراف ناسیونالیستی طرح کرد و بدنبال آن با بررسی تاریخچه خطمشی و عملکرد ۹۰ ساله تشکیلات دانشک که از نزدیک با آن آشنا بود آنرا جریان‌ی بورژوا شوینستی ارزیابی کرد. بدنبال آن "کانون فرهنگی" که بعد از قیام با پهری (غیر ملی) از خط مافی سازبان چریک‌های فدائی خلق بوجود آمد ناسیونالیست و با خط مافی ضد انقلاب ارزیابی شد.

بر خورد به مضامین این متون به بهانه کمبود وقت مسئولان "س-پ" به آینه ماکل شد آینه‌ای که هیچگاه فرا نرسید هم چنانکه قبلاً نیز گفتم رفیق هنگامیکه به انحرافی می‌میرد تا طمانه به افشای آن می‌پرداخت باید اضافه کرد که او با وجود تعهدی که در قبال تشکیلات داشت در امر انتقاد و طرح انحرافات که بر خورد میکرد هیچگاه مرموب سلسله مراتب تشکیلات نیگشت. در دوره کار در کمیته دهقانی رفیق برخورد به مسئول خود را تا مرحله به زیر سؤال بردن او و مطرح کردن آن به مسئولین پیش‌برد، منتهی طبق معمول از جانب سازمان پیگیری نگشت.

پس از مدت کوتاهی در کمیته دهقانی رفیق در...\* زیر جمع‌های هیئت تحریریه به فعالیت پرداخت و تا هنگام تلاشی "س-پ" در آنجا باقی ماند. از جمله مظاهرن که رفیق در این زیر جمع‌کار میکرد میتوان سوسیالیسم، سوسیال امپریالیسم و... را نام برد. این دوره از کار پرتم خود رفیق نقش مهمی در نظراتش داشته است. قبل از کنگره ۲ "س-پ" از به زیر سؤال بردن نقطه نظرات "نظام وابسته‌ای" اتحادها (۱) کرد.

نظراتی که از ابتدای فعالیت در خارج از کشور تا آن مقطع مواضع او را تشکیل میدادند. در چهارچوب اعتقاد به "مرحله انقلاب دموکراتیک" به رد بخشی از نظرات قبلی خود میرسد، در ادامه مباحثات این دوره بود که مسائل و سئوالاتی در خصوص سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب برای رفیق پیش آمدند و در این زمینه پیگیر ی لازم از طرف او بطل نماید (امری که زمینه اش نیز در "س-پ" موجود نبود و تا هنگام تلاشی "جواد" این مسائل و افکار شکل مشخصی بخود نمیگیرند. ←

(۱) "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" که گروهی در خارج از کشور بود و بعد از قیام اکثر افراد آن به ایران آمدند پس از مدتی با چند شکل دیگر با سازمان انقلابی وحدت کرده که حاصل ان

حزب رنجبران بود. ۳ اتحادیه

دوره فعالیت رفیق در زیر جمع مدت با وجود دستاورد ها محدود و پنهانی نیز بهمهراه داشته است . این جمع ( که تا حدودی در خود فرو رفته بود بجز وظایف تشکیلاتی به دیگر مسائل سازمان و جنبش برخورد محدود داشت ) علاوه بر پروگرام تبیین مس - پ باعث شد که برخورد های رفیق و ژکن که در جمع صورت میگرفت محدود و عده فعالیت او در چهار چوب وظایف تشویک جمع باقی بماند .

بدنیال انتشار بیانیه ۱۱۰ رفیق بهمهراه جمع خود از اولین تا قدیم آن بعنوان یک موضعگیری راست بود . در این مقطع چند برخورد به موضح گذشته و مسائل دیگر مس - پ صورت میگرفت که رفیق نقش فعالی در این برخوردها ایفا میکند البته این انتقادات همچنانکه امروز برای ما روشن و چند ماه پس از این فعل انفعالات خود رفیق نیز عمیقاً بدان می برد ، از زاویه مارکسیستی و اصولی صورت نگرفتند و در واقع کوششهایی

بودند که بدون مورد سوال قرار دادن اساس خط مشی های حاکم ، مقصد دستهایی به راه حلها نگذاشتند . این حرکتها هر چند از محدوده اپور تو تبیین خارج نشدند ولی نزد افراد مختلف بالطبع از زاویه یکسانی صورت نگرفته بودند بطوریکه فعل انفعالات بعدی آنها کاملاً آشکار گردانند . بنا بر این در برخورد با افراد بدون کوتاهی از نقد اساس هر مقطع از حرکت آنان باید به این فعل انفعالات و فعل انفعالات ملاحظه دیگر در مجموعه روند حرکت آنان از آغاز تا به امروز برخورد کرد . تا آنجا که به رفیق و ژکن برخورد ، با نگاه به مجموعه حرکت او تا آخرین لحظه زندگیش آنچه به موضح به چشم میخورد یک روند روبه جلو است .

همچنانکه مشاهده میگردد زندگی سیاسی رفیق در متن تغییر و تحولات آنچه که موسم به جنبش کمونیستی بوده است ، توأم با فعل انفعالات زیادی بوده است از حاکمیت اپور تو تبیین در کل " جنبش " که بگذریم روشن است که اشکالات و انحرافات خود رفیق نیز تا ثمرات خود را داشته اند . خود رفیق و ژکن برخورد بسیار صمیمی و موثکافانه ای به انحرافات خود داشت ، ولی آنچه در این یادنامه قصد تاکید شرا داریم هاتما حساسیت زیاد رفیق در رابطه با سمت دهی و روبه جلو حرکت مبارزاتی است . در هر یک از این دوره ها رفیق موضح و مملکرد های جریان را در حد توان خشمگین مورد بررسی و برخورد صمیمی قرار میداد . او تنها به یک نکته یا یک جنبه انحرافی اکتفا نمیکرد و با داشتن ذهنی بسیار فعال و دیدی وسیع در تمام زمینه ها نظرات ، تشکیلات ، افراد و ... انتقادات شرا به مرور گسترش میداد و همه جانبه تر میبود اگر نظر موضح مصل و ۱۰۰۰ از جانب رفیق انحرافی ارزیابی میشد ، آنها نه از روی برخوردی سطحی و دنباله روانه بلکه از موضح آگاهانه و مستقل ، در طرح انتقادات و مبارزه با آن اگاهی نداشت . در این زمینه اهل سازش و مسامحه نبود چنین برخوردی چه در پیرویه مرز بندی با دانشکها چه در "دوک" چه در بی آن در مس - پ همچنان و بعد از تلاشی جناح موضح به چشم میخورد . اگر این روند همراهِ با نوساناتی بود ، در جایی کند تر و در جایی دیگر سریعتر ، در جایی محدود تر و در جایی دیگر همه جانبه تر پیش رفته است ، مانع از آن نمیکرد که کل خط سرخ رو به رشد که در زندگی سیاسی رفیق وجود داشته است تبیینیم .

برخورد های صمیمی و همه جانبه رفیق که توأم با قاطعیت خاصی بود ، همواره از خصوصیات بارز رفیق بود تا نسبت رفیقی نیست که با او تماس داشته باشد و متوجه این خصائل بر جسته و انگشته باشد ، طبیعی است که به پوزارت رشد سیاسی او و در پرتو مبارزه پیگیرانه اش با انحرافات خود ، که ناظر بر شناختی صمیمی و موثکافانه از آنها بود ، خصوصیات مثبت رفیق نیز رشد کرد و بیشتر جافئات . انحرافی نیست اگر رفیق و ژکن را از این جنبه ها یک نمونه بدانیم ، پیرویه در شرایطی که بخشی از رهبریات و کادرهای سازمانهای اپور تو نیستی چنین از آب در آمدند که امروز شاهد آنها در شرایطی که پروگرام تبیین تشکیلات بیاه طلبی ها و برخورد های فردی فضا میکرد و همه اینها به حساب " مبارزه " گذارده میشد ، رفیق بعنوان یک کادر تشویک مس - پ رفیقی واقعاً قابل اعتماد ، بیاد ماندنی نمونه و دارای خصوصیتی آموزنده بود . چنین خصوصیتی از ایمان سرشارش به چه

آرمانش سرچشمه میکرد. این امر انرژی زیادی برای فعالیت و باز هم فعالیت بیشتر به رفیق میداد. تمام زندگی اش مبارزه و کار سیاسی بود. خود او نیز در رابطه با اطرافیان و رفقای که با او در تماس بودند، این انرژی را منتقل و فعالیت درجستاران تقویت میکرد و با همان انرژی تمام موضوع موجود بر سر راه آرمانش را بکنار میزد و از مبارزه و قطع رابطه با "رفیقان نیمه راه" ابایی نداشت. او خالصانه تمام نبرش را وقف مبارزه و فعالیت در این جهت میکرد و در قبال آن دقت و حساسیت نشان میداد. این ویژگی ضاف بر صداقت و دلپسندی اعتقاد و احساس مسئولیت او در قبال فعالیت نظم فوق العاده اش که از آرمان خواهی او ناشی میشد برای دیگران آموزنده بود. مسائل شخصی و خانوادگی و منافع فردی هیچگاه کوچکترین خلل و وقفه ای در فعالیتش بوجود نمیآورد. با وجود مشکلات متعدد خانوادگی همراه با حداقل امکانات مهیاخستو تمام نیرو و انرژیش بدین آینه که هر روز در مصرف فعالیت پیگیر وی میشد در بر خورد به دیگران نیز بر سر چگونگی زندگی خصوصی، منافع فردی - طبقاتی حساسیت زیادی از خود نشان میداد و همچنانکه خود او از تنگ نظری های خرد بزرگ بود و بزرگ بود با آن مبارزه میکرد، در مورد رفقا پیش نیز چنین شیوه های اتخاذ میکرد و با شیوه کاملاً متین و برخورد اقامتی و در عین حال هر کجا که چنین انحرافات را مشاهده میکرد. چه در ارتباطات تشکیلاتی و چه خارج از آن پس مطالبه نقد و افشاء آن دست میزد در مقطع فرد پاشی س - پ فاکسیون های مختلف سازمان شکل میگیرند منجمه جناح انقلابی که رفیق از بنیان گذاران آن بشمار میرفت، با وجود شرکت فعال او در برخورد های مختلف و تبلیغ جناح در میان افراد تشکیلات، بدنیال شکل گیری "گروه نهصدگان" و اختلافاً که در این زمینه در رابطه با برخورد بهرگز انبیک "گروه نهصدگان" بهره منصف آلپ آن - بین رفیق و این گروه از همان ابتدا پیش آمد، از طرف رهبری "جناح انقلابی" به رفیق نقش کناری تری داده شد تا کنفرانس جناح بجز وظایف تشویک و دیگر وظایف مشخص که عهده دار بود، چندان در امر رهبری دخالت داده نشد، بنحوی که به برخورد ها و نظرات او - با وجود اینکه عهده دار مسئولیتها تشویک بود - پهای چندان داده نشد. دوسه ماه پس از شکل گیری جناح رفیق انتقادات خود را در زمینه های مختلف کتبی یا شفاهی متوجه رهبری جناح کرد. و به طریق معمول خود برخورد فعال و پیگیری (البته در چارچوب خود جناح و نظرات حاکم بر آن) در پیش گرفت.

طیروم کار شکنهای رهبری در کنفرانس "جناح انقلابی" شرکت میکند با این امید که این کنفرانس امکانی باشد برای برخورد با انحرافات جناح در مسیر حرکتی بالنده. رفیق بنام ر. پرهیز (P) در کنفرانس شرکت کرده بود، بنا بر دست آنرا در این مسیر از پهای میگرد و پهای آن در کمیته سیاسی جناح - نیز جمع رهبری - به فعالیت میپردازد و در این دوران بخشی از متن اپورتونسم و سپس "جزوه خبرده" بزرگوزی "را تدوین میکند.

گرایش به سوسیالیستی دانستن مرحله انقلاب ایران در دوره فعالیت در جناح قویتر میشود. دوسه ماه پس از کنفرانس مید های نادرست بر باد میبرد. حرکت جناح - مانند دیگر انشعابات س - پ به ملت تداوم... باطل گذشته، فتنه های این بار با رنگ و لعاب دیگری در آغوش پهن بست است به پیش میبرد و جناح به تلاشی خود نزدیک میشود. چنین اوضاع و احوالی، واقعیت تلخ ولی مینی را در پیش روی رفیق و بسیاری از رفقا قرار میدهد. این راهی که طی چندین سال پیروم شده بر پایه انحرافی قرار داشته و اینکه آن در خدمت نه تنها آرمانش نبود، بلکه خلاف جهت آن حرکت کرده است. امید های

کاذب مینی بر رسیدن به یک خط اصولی مارکسیستی در عمل با شکست مواجه میگردد ضربات بی دردی رژیم، خیانت های رهنما، فرصت طلبی های رهبری منهد بر ملت شد مجریان تلاشی را تسریع میکند. رفیق از تنگ ناپوس نمیکردد. با روحیه قوی مبارزاتی و آحادگی اش برای یافتن مسیر صحیح و راه اصولی مبارزه



با تکیه بر تجربیاتی که در زندگی سیاسی بر فراز و نشیب کسب کرده بود، آگاهانه دست به کار می‌شود. شیوه همیشگی رفیق این بود که تا به نظرات اثباتی نرسیده، به نفی صرف گذشته دست نبرد، چرا که معتقد بود باید همواره در تعیین مسیر صحیح پیش‌قدم بود و نه نظاره گر بر چانه منفعلی.

پس از مدت کوتاهی رفیق به اپورتونیست بودن جناح منتها از زاویه نادرست، بعضی از زاویه تاکتیکی - میسرند و شرکت فعالی در تدوین متن "استقلال" (۱) بپردازد. نظرات ایندوره رفیق اساساً در چهار چوب نظرات سابق قرار دارند. و از اینرو نقد جناح بدنبال آن جنبش هنوز بر مبنای صحیحی استوار نیستند. در این مقطع "جناح" کاملاً متلاشی می‌گردد و رفیق خط جناح ..... نظرات در حال انکشاف خود کاملاً به زیر سؤال می‌برد و بدنبال آن با برخورد به مرحله انقلاب ایران و شرکت فعال و تعیین کننده اش در تدوین متن "نگاتی در مورد مرحله انقلاب" سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب ایران را با اپورتونیستی و بورژوا - رفرومیستی خواندن نظراتی که سالها در این زمینه بر "جنبش" حاکم بوده است، مطرح می‌سازد. با رسیدن به این موضع بتدریج نظرات جدیدی چه در برخورد به گذشته و چه در خصوص راه آینده مشکل می‌گیرند. در پرتو آن و در طی روندی که از دوران تلاشی "جناح انقلابی" آغاز شده بود و رفیق به اپورتونیستی بودن آنچه موسم به جنبش کمونیستی بوده می‌رسد، که اساساً آنرا اعتقاد به مرحله انقلاب دموکراتیک تشکیل میداد و هدف را تشکیل جنبش کمونیستی واقعی میداند که در این راستا در درجه اول تدوین تئوری و برنامه انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار می‌گیرد، رفیق که همراه رفقای دیگر در حال تشکیل محفلی بود از زاویه نظرات ذکر شده به همراه دیگر رفقا به نقد مضامین اصلی متن "استقلال" می‌رسد در گام بعدی در رابطه با روشن کردن برخورد به گذشته دوران کنونی و وظایف آن در تدوین متن "مطالعه و وظایف" فعالانه شرکت میکند و اینبار با آگاهی صریح به این امر که دیگر تکرار کثیر تجربیات باطل گذشته، بسراآمده و راه دشواری در جهت رسیدن به جنبش کمونیستی واقعی در پیش است. و باید در راستای مبارزه بی امان با خط مشی‌ها و سیستم‌های نظری اپورتونیستی - رفرومیستی در جهت تدوین تئوری و برنامه انقلاب سوسیالیستی ایران کوشید رفیق در قرار گرفتن در مسیر جدید همی نداشت و حتی یک لحظه دست به عقب نشینی نبرد و متن با وضوح بوجود آمده نهداد. این دوره، مقارن بود با تشکیل محفلی - که رفیق نقش بسیار فعال و مؤثری در آن داشت. بر مبنای نظرات ذکر شده (برخورد به گذشته، سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب و هدف تشکیل جنبش کمونیستی واقعی از وظیفه محوری تدوین تئوری و برنامه انقلاب سوسیالیستی ایران، همراه با جذب عناصر پیشرو طبقه) و مضامین به برخورد اپورتونیست رفقای تشکیل دهنده محفل که همچنانکه گفتیم رفیق در این زمینه حساسیت فوق العاده داشت رفیق تا زمان دستگیری که محفل در حال کار بر روی مضامین برنامه کار تئوریک بود فعالانه و به پیکرانه در این راستا به فعالیت خود ادامه داد.

رفیق وارکن در کنار خصوصیتی که بر شمریم از انعطاف فوق العاده‌ای در برخورد به نظرات مختلف برخوردار بود، وی در عین برخورد مستقل و به گرایش آماده قبیل نظرات جدید و تصحیح نظرات قبلی خود بود و در اینصورت رفیق بدون هیچ ملاحظه‌ای خود را بنقد می‌کشید و در این کار دقت و موشکافی نهاد از خود نشان میداد صداقت و ایمان خالصانه رفیق به آرمانشخصیت انتقاد پذیری را در او تقویت میکرد و همواره در قبال دیگران نیز از این شیوه تبعیت مینمود. یکی از ضعفهای رفیق نیز این بود که به اطرافیان خود بیش از حد اعتقاد داشت. شاید خیانت "ناصر" در این رابطه قابل ذکر باشد. چرا که رفیق وارکن مدتی با او در ارتباط بوده و بالاخره در تاریخ ۲۸ آبان ۶۱ بدنبال خیانت بهشروانه او دستگیر می‌شود. "ناصر" که بلافاصله پس از دستگیری نه تنها تمام اطلاعات و قرارهای خود، بلکه تمام ..... خود را در مورد اطلاعات

(۱) "استقلال طبقاتی پرولتاریا در گرو استقلال برنامه تاکتیک و تشکیلات م. ل. \* \* \* نامه

چنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور، برای توده‌های  
ایران و عراق فقط فلاکت و بدبختی ببار آورده است

و قرارهای افرادی را که به رژیم فروخته بوده، نیز برای نجات جان حقیرش به دُخیمان رژیم میدهد. رفقا "شما" یا "سید" و رفیق دیگر بنام "ناصر" از قربانیان دیگر خیانت او هستند که هم اکنون اکثر آنها

اقدام گشته اند. دنباله ما قطعاً اکنون میدانیم و میتوان آنرا بطور خلاصه ادامه مبارزه قهرمانانه و آرمان خواجهانه رفیق در سه مجالهای رژیم پهلوی و تحت شکنجه های ددمنشانه جمهوری اسلامی نامید.

رفیق وازکن (جواد، پرویز) چه در نهر شکنجه های بیدادگاه رژیم از آرمانش دفاع کرد و خود را کمونست خواند. شکنجه های روحی و جسمی تنها مقاومت و آرمان خواهی او را مستحکم تر کردند. دوره زندان ادامه مبارزه رفیق در شکل دیگر بود. در تمام این مدت رفیق يك آن از کار سیاسی، بحث و تبلیغ نظرات خود، نظراتی که در چندماه قبل از دستگیری بدانها دست یافته بود دست نکشید، از برخورد به دیگران ارتقا، افراد اطراف و ارتقا، خود بازتابستاد و در چنگ دُخیمان رژیم نیز تودهنی محکمی به ارتجاع زد. بقرار اطلاع رفیق وازکن در زندان بطور منظم جلسات بحث سیاسی حول تبلیغ و اوضاع روز ترتیب میداد در تقویت روحیه جمعی بسیار فعال بود. جلسات زبان فرانسه ترتیب میداد و با برخورد بسیار متین و صادق و بی آرایش خود در میان رفتای زندانی بسیار محبوب بود. رفیق وازکن سر سخنانه مقاومت کرد و تا آخرین لحظات حیات به مبارزه ادامه داد و همچنانکه انتظارش میرفت استاده و مقام در ۲ مرداد ۶۲ بهمهراه ۵۰ تن دیگر تیرباران شد. دادگاه انقلاب جرم رفیق را چنین تعیین کرده بود شرکت فعال در تشکیل "جناح انقلابی" و ادامه فعالیت بعد از جناح و سوزاندن قرارها (خیانت نکردن از نظر رژیم جرم است و جرمی که استحقاق اقدام دارد!) با اُردست دادن رفیق وازکن ما رفیقی خلاق و پیکر و بسیار فعال را از دست دادیم. برجسته ترین خصوصیات او بهره در دوره آخر فعالیتش برخورد همه جانبه و به فعالیت ها به طایفه يك مجموعه، بطور مؤزی و همزمان بود در همین اینکه بدقت الهت ها را تعیین ویا نظم فوق العاده در جهت تحقق آنها میکوشید از این لحاظ نیز معتقدیم از رفیق وازکن بسیار چیزها میتوان آموخت. با توجه به مجموعه این خصوصیات است که میتوان به جرئت گفت که شهادت رفیق معضلی برای آنهاست که راه او را ادامه میدهند، رفیق برجسته که سالها از فراز و نشیب مبارزه با تمام انحرفات و خطاهای آن گذشته بود به دست آورد های با ارزشی رسیده، الگویی آموزنده رفیق با ارزش و مؤثر بود ایمان و قاطعیت رفیق به مبارزه، انرژی و پشتکارش در رسیدن به نظرات صحیح باعث میشد که رفیق قابلیت قرار گرفتن در مسیر صحیح مبارزه را داشته باشد. زندگی و مبارزه رفیق همواره برای ما آموزنده بوده و خصیصتهای برجسته اش به انرژی برای مبارزه میداد. از رفیق وازکن همواره بعنوان نمونه يك رفیق واقعی و قومی اسم برده میشد، عاطفه پاک و از خود گذشتگی بی شائبه او نسبت به رفقای هم سنگرش جای ویژه ای برای وی در دل همه رفا باز کرده بود. هر چند رژیم ارتجائی جمهوری اسلامی بسیاری از رفتای خوب ما را با قهر و سرکوب، شکنجه و تیرباران از ما گرفته است، رفتای با ارزشی که محصول سالها مبارزه، بودند ولی ما ایمان داریم با راهی که برگزیده ایم، دیر یا زود آرزوی سرکوب قطعی انقلاب را بگر خواهد برد و انقلاب سوسیالیستی ایران طومار دشمنان طبقاتی را در راه خواهد درید.

رفقا کار بسیار دشواری در پهناست و کار بسیار است، نیرویمان کم و دشمن قوی و ایمان بر پهلوی..... هزارها ی اصولی آن، حرکت بر این مینا و بر راستای برش از گذشته "جنبش است که میتواند راه کنای ما باشد که یاد رفیق شهیدان و رفیق همزی که همواره الگویی زنده از يك مبارز خستگی ناپذیر بود با ادامه پیکرانه راهش و با فعالیت صد چندان زنده نگاه داریم.

یاد رفیق وازکن و کلیه رفتای انقلابی شهیدان را فعالانه زنده نگاه داریم

یو اناره

بامید پهلوی راهش

مرداد ۶۲

محفل "د" وعده ای از رفا

پیروزیاد جنبش انقلابی خلق کرد

رفیق با توجه به سانسور هدی رزم، وصیت نامه اش را خطاب به فرزندش تنظیم نموده، طبرقم و سانسوری که حتی بر این متن از طرف رزم اعمال شده، بهام رفیق وارکن روشن است و ما با نقل کامل آن آنرا در اختیار تمام کسانیکه خواستار برچید و هدن استوار انسان از انسان هستند قرار میدهم.

نام وارکن  
نام خانوادگی منصوریان  
نام پدر کارابید  
تاریخ تولد ۱۳۲۰  
شماره شناسنامه ۸۲

وصیت نامه

(آخرین بهام خطاب به فرزند دلپند .....)

فرزند عزیزم از جانم ..... بسیار عزیزم

ایان که این سطر را برای تو منقسم یکی دو ساعت بیشتر ..... سانسور ..... ننانده است. گفته بودی که دلت نمی خواهد که چیم بشوی برایت متاسفم که این خواست تو برآورده نشد و در سننیکه هنوز شکوفه ای پیش نیستی محروم از پدر میگرددی. ولی پسرم بدان که در این ..... سانسور ..... است. دلم میخواست که در این ساطات آخرین نزد من میبودی و من میتوانستم آنچه در دلم میکرد برایت بهان کنم، چرا که در اینصورت مساله خیلی بهتر از نوشتن يك وصیت نامه بود.

فرزندم مرگ يك امر طبیعی است که دیر یا زود پسران انسان میاید. البته من دلم نمیخواست که امروز بهرم و ولی حالا که مرگ به سراغ من آمده است، بی هیچ واهمه ای آنرا پذیرا میگرددم. از من يك خواهی برادر برایت خواسته بودی، شاید برای اینکه احساس تنهایی نکنی. متاسفم از اینکه نتوانستم این آرزوی تو را بر آورده کنم. ولی ..... سانسور ..... بدان که در صورتیکه انسان، انسان درستی باشد هیچوقت احساس تنهایی نخواهد کرد. میخواستم بدانی که در تمام این مدت زندگانی کوتاهی که تا به امروز داشته ای، هاز روزی که فهمیدم نطفه ای در جنین مادرت هستی، تا آخرین لحظه زندگیم پتو خالمانه شوق روزی هم میروزم من بان طریقی که خودم درست میدیدم سعی کردم برایت پدر خوبی باشم، وقتی که تو بزرگ شدی بر بیثای تقایدی که خودت پیدا کردی ..... سانسور شده ..... .

پسرم دلم میخواهد که در زندگانت فردی باشی که پایبند انسانیت و اصل اخلاقی باشی و فقط فقط موقعی در تقایدت دچار تغییر و تحول شوی که در طی يك روند اصولی خودت واقعا به تقاید جدید پرسی و هیچ عامل دیگری در این امر دخیل نباشد. من پهل و شرفی ندارم که به تو وصیت کنم، وصیت من پتو به جز این سطر تمام آن چیزهایی است که از من در خاطر ت مانده اگر تاویل مرا بگیری، امید وارم در زندگیت درست از من حرکت کنی، البته حرکتی که آگاهانه باشد. پسرم، پسر عزیزم میخواستم بدانی که خارج از خانواده و مسافل خانوادگی دنیایی بزرگی هست، دنیای پر از مسافلی که یکی از افراد این دنیا هم تو هستی. پسرم ..... عزیزم گفتنی ها بسیار است و صفحه کاغذ محدود.

من در اینجا به نامه ام خاتمه میدهم و امید وارم که هر وقت بزرگ شوی خیلی چیزها را در زندگیت بفهمی. .... جان من بهرم ولی مطمئنیکه، پسر فرزندم، تا تو زنده ای من از تو زنده ام و امید وارم که تو هم در فرزندان ت زنده باشی، میخواستم بدانم که در این لحظات آخر نه تنها ..... سانسور شده ..... این دنیا که چهار گوشه جهان وجود دارند میباشم. مطمئنم آنچه که من در پایان زندگی ۲۷ ساله ام به آن رسیدم چیزی نیست که با مرگ من پایان پذیرد. در واقع اگر چنین فکر میکردم، آدم خیلی خود خواه و بیر مدعا شی میبودم. نه زندگی من از این لحاظ آغازی بوده است، نه مرگ من پایانی. مطمئنم که تو روزهای بسیار بهتری را خواهی دید. فرزندم برای مرگ من گریه نکن، نگذار که کسی گریه کند. سلام گرم مرا به همه برسان.

فرزندم بدرود و درود من بر همه باد  
وارکن منصوریان

اعضاء ۱۳۶۲ / ۹ / ۲

نگاهی به عملکرد های ۰۰۰ (قسمت دوم)

— سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی در سطح ایران و جهان

یکی از وظایف عمده دارو دسته روزپنجمستی خرو شیفت در شوروی بعد از کسب قدرت نهایی از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریا و احیای سرمایه داری و تبدیل شوروی به یک کشور امپریالیستی بود. دارو دسته خرو شیفت برزف این ناپسندگان پرژوژی و خورده پرژوژی در جامعه شوروی از همان زمان رفیق استالین در حزب نفوذ کرده و منتظر فرصت مناسبی برای پیاده کردن اهداف پرژوژی و خائشان خود بوده که این فرصت را بعد از مرگ رفیق استالین بدست آورده و بر علیه ایدئولوژی مارکسیسم — لننیم پیروان زند و از راه حمله به استالین و زدن نهضت های ناچوانردانه که از مدت ها پیش تبلیغات کثیف پرژوژی جهانی ساخته بود به مبارزه جهت طرد مارکسیسم — لننیم دست میزنند. آنها طغی خود در حزب ناپسندگی سرمایه را بعهده گرفته و با برنامه سیستماتیک و منظم برای انهدام سوسیالیسم و احیای سرمایه داری اقدام میکنند و بر تمام ارگانها مسلط گردیده و استراتژی نهی در زمینه سیاست داخلی و خارجی تدوین کرده و سیاست پرژوژی را در زمینه داخلی و خارجی مویمو به اجرا در میآورند.

لنین همواره پسران انقلاب اکبر تاکید میکرد که انقلاب سوسیالیستی در آن کاملی پسران تصادفات شدید طبقاتی را در بر میگیرد و تا این دوران به پایان نرسیده است. استعمارگران مسلط امید به احیا را در سر میبرو رانند، آمیدی که به تلاش در راه احیا، مانجامد. (لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد). لنین مؤمل و ریشه های این امید و تلاش و زمینه های موفقیت آنها دقیقاً تعیین و خاطر نشان ساخته است که:

الف — استعمارگران و ژوکن شده همواره با توسل به تمام وسایل میگویند "بهشت از دست رفته خود را بازگردانند". ب — نیروی خود روی پرژوژی دافق "عناصر کاپیتالیستی جدید بوجود میآورد". ج — در صفوف طبقه کارگر و در بین کارمندان ادارات دولتی، در اثر نفوذ پرژوژی و احاطه و تاثیر فاسد کننده نیروی خود روی خورده پرژوژی، عناصر انحطاط یافته و عناصر جدید پرژوژی میتوانند ظاهر شوند. د — احاطه از جانب سرمایه بین المللی و تهدید مداخلات مسلحانه و عملیات توطئه گرانه از جانب امپریالیسم که بمنظور تلاشی ساختن ا. پطرز مسالمت آمیز انجام میگیرد.

لنین پیوسته تاکید مینماید که ایدئولوژی و نیروی تادت پرژوژی و خورده پرژوژی، از همه طرف پرولتاریا را محاصره میکند، پیرخی از اقاشار آنها درچار انحطاط معنوی میسازد و در میان کارمندان موسسات تشروی بورکراتهای بریده از توده ها و عناصر جدید پرژوژی را بوجود میآورد. بهین دلیل همواره هشدار میداد که بدون یک مبارزه منظم، پیگیر و مصرا نه در راه بهبودی دستگه دولتی، مبارزه ایکه تا انجام ساختن پایه سوسیالیسم ادامه یابد، محکوم به ناپودی خواهیم بود. (لنین در باره مالیات ارزاق)

انچه که آینده نشان داد با این رهنمودها و وصایای لنین برخورد درست نگردید. پسران انقلاب اکبر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی، مالکیت خصوصی سرمایه داری لغو مالکیت سوسیالیستی خلق در صنایع و مالکیت کلکتیو در کشاورزی جایگزین آن گردید. منتها این سرنگونی حاکمیت پرژوژی، ملی کردن صنایع و کلکتیوی نمودن کشاورزی و پرژوژی های ناشی از آن، بهیچ وجه بمنتهای ناپودی نهایی پرژوژی محور نفوذ سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک آن و محور نیروهای خود روی پرژوژی نبوده و مبارزه طبقاتی، مبارزه میان دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک همچنان ادامه مییابد. پسران مرگ لنین استالین با تکیه بر روی سیاست پرولتاریائی و با دفاع از دیکتاتوی پرولتاریا حزب و جامعه شوروی را در جهت ساختن پیروزند سوسیالیسم هدایت کرد. در نتیجه پرولتاریا و خلق شوروی نتوانست تحت رهبری استالین طی سالیان متضادی بدست آورد های بزرگی در امر بنای سوسیالیسم ثابیل آید. اما استالین با وجود مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ و دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا نتوانست به پروسه بفرنج مبارزه طبقاتی طولانی و بمسئله وجود دو تضاد ماهیتاً متفاوت در جامعه سوسیالیستی شوروی بدرستی برخورد کند.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم ملتهاست

آرشیو استاد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

استالین در گزارش خود به هجد همین کنگره حزب کمونیست شوروی اعلام میدارد که جامعه "از تصادفات طبقاتی رهایی یافته است." در حالیکه لنینیسم ما مورد "دیکتاتوری پرولتاریا" پایان مبارزه طبقاتی نیست بلکه ادامه آن با شکل جدیدی است." و "دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای سرسخت، خونین و غیر خونین، قهری و مسالمت آمیز، نظامی و اقتصادی، آموزشی و انطباقی علیه نیروها و سونن جامعه کهن میباشد." (لنین، ببطاری کودکی "چپروی" در کمونیسم)

استالین در نتیجه درک نادرست این مبارزه، طبعماً در برخورد علمی مشخص با آن نیز نمیتوانست از ابتلا به اشتباهات جدی صون بماند. ضعف های اساسی استالین در زمینه عدم تکیه لایق به پرولتاریا و زحمتکشان و خود داری از بسیج بی پروای توده ها در مقابل با نیروها و عوامل سرمایه داری، در واقع بازتاب همین برداشت ناصحیح تئوریک بود. (ادامه دارد)

نقدی بر نظرات اتحاد مبارزان کمونیست\* (سپند) - سبقه از شماره ۴ پیکارگر  
 ... سپند در جزوه "دورنمای فلاکت و اعتلای نهن انقلاب" تا حدودی روشنتر و صریحتر از سایرها تلاش درک خود را از امپریالیسم و وابستگی بیان میکند. در این جزوه هنگامی که به موضوع "قوانین نام سرمایه داری صراحتاً امپریالیسم" میپردازد قبل از هر چیز کار را با تخریبی در تعریف لنین از امپریالیسم آغاز مینماید. لنین مینویسد "بتأییر با در نظر گرفتن اهمیت مشروط و نسبی تمام تخریبهای کلی که هرگز نمیتوانند روابط همه جانبه یک پدیده را در تمام سیر تکامل آن در بر گیرند باید برای امپریالیسم آنچنان تعریفی نمود که متضمن ۵ علامت زیرین باشد.

- ۱ - تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله، تالی تکامل رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی یابی میکنند، بوجود آورده است.
  - ۲ - در هم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیکارشی تالی بر اساس این سرمایه تالی.
  - ۳ - صدور سرمایه که از صد و کالا متاخر است اهمیت بسیار جدی کسب مینماید.
  - ۴ - اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید میآید.
  - ۵ - تقسیم اراضی جهان از طرف بزرگترین دلب سرمایه داری به پایان میرسد. (م - ۱ صفحه ۴۲۴).
- سپند پس از ذکر نقل قول در انتقال سرمایه داری به مرحله امپریالیسم بطرز بارزی از فرمول بندی لنین ضعیف است. ... (دورنمای فلاکت صفحه ۶۹) از همین جا است که مریزندی سپند با تئوری لنینیسم آغاز میگردد و لنین مشخصاً در تعریف فوق و در توضیحات قبل و بعد از آن، نقش تمرکز تولید و در بریدایش انحصارات و انتقال به مرحله انحصاری سرمایه داری (امپریالیسم) را برجسته مینماید. لیکن سپند مدعی میشود که در انتقال از سرمایه داری رقابت آزاد به امپریالیسم آنچه که نقش محوری و تعیین کننده دارد، افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و قانون گرایش نزولی نرخ سود است. لنین در بخش نخست کتاب "امپریالیسم به مطالعه بالاترین مرحله سرمایه داری" تحلیل همه جانبه ای از چگونگی انتقال از سرمایه داری کلاسیک به دوران امپریالیسم بدست میدهد و از بخش هفتم به بعد دست به جمع بندی و نتیجه گیری از تحلیل خرد مندانه خود میریزد. او در ابتدای بخش هشتم و درست چند سطر پیش از نقل قول فوق الذکر مینویسد: "اکنون باید بگوئیم نتیجه گیریهای عمومی نموده و مطالبی که فقط در باره امپریالیسم بطور کلی در نتیجه تکامل سرمایه داری و ادامه مستقیم خاص اساسی آن بوجود آمده است ولی سرمایه داری در مرحله معینی از تکامل خود آنهم در مدارج بسیار تالی تکامل خود به امپریالیسم سرمایه داری مبدل شد و این هنگامی است که بعضی از خواص اساسی سرمایه داری به نظام اجتماعی - اقتصادی تالی تری است. آنچه از نظر اقتصادی در این جهان جنبه اساسی دارد عبارت است از تبدیل رقابت آزاد سرمایه داری به انحصارهای سرمایه داری. (م - ۱ صفحه ۴۲۴)

میبینیم که چگونه نهی از توضیح تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیسم نقشا اساسی را به جاننشین شدن انحصارات به جای رقابت آزاد میدهد. سپند برای توضیح همین پدیده نقش محوری و تعیین کننده را به افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و قانون گرایش سرمایه و قانون گرایش نزولی نرخ سود میدهد و دغدگاری اینجاست که تلاش میکند که دیدگاه خود را با تحریف مستحسان نهی توجیه نماید.

البته ممکن است که سپند مدعی شود تمرکز تولید و سرمایه منجر به افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه شده و همین پدیده به نوبه خود بر شدت تمرکز تولید و سرمایه می افزاید. البته در این مسئله شکی نیست که مملکت قوانین و خواص مختلف سرمایه داری در یکدیگر مؤثر افتاده و مملکت هیچ قانونی مجزا از بقیه قوانین و بدون تاثیر از مملکت آنها نیست. لیکن در توضیح هر مسئله مشخص نقشا اساسی و محوری را تنها یک قانون میتواند داشته باشد و مملکت بقیه قوانین در مورد این مسئله مشخص تنها در پرتو مسئله اساسی و محوری قابل بررسی است. بطور مشخص در مورد تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیستی آن نقش محوری و اساسی را جاننشین شدن انحصار به جای رقابت آزاد تشکیل میدهد. طبیعی است که همین مسئله سبب میشود که تمام تضادهای جامعه سرمایه داری تشدید شود و حتی بقول نهی "در تمام جهان تلاش میپندار شود که مخص در آن انتقال از سرمایه داری به نظام اجتماعی - اقتصادی پالتری (یعنی سوسیالیسم) است." اما آنچه که عامل اصلی بوجود آمدن انحصارات و سلطه آنهاست نه افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه

و قانون گرایش نزولی نرخ سود بلکه تمرکز و تولید سرمایه است. هر چند که افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و قانون گرایش نزولی نرخ سود سبب تسریع روند تمرکز تولید و سرمایه باشند. نهی در این مورد در ادامه همان مطلب مینویسد: "رقابت آزاد خصوصیت اساسی سرمایه داری و بطور کلی تولید کالای است ولی پدیده اخیر در برابر چشم ما بتدریج به انحصار بدل میشود. بدین طریق که تولید بزرگ را بوجود آورد و تولید کوچک را از میان بدر کرد تولید بزرگ را به بزرگترین تولید مبدل نمود و تمرکز تولید و سرمایه را بدانجا رسانید که از آن انحصار بوجود در میآید." (م - ۱ - صفحه ۴۲۶) و تازه تا اینجا صحبت فقط بر سر سرمایه تولیدی (صنعتی) است در حالیکه "آنچه صفت مشخصه امپریالیسم را تشکیل میدهد اتفاقا سرمایه صنعتی نبوده بلکه سرمایه مالی است." (م - ۱ - صفحه ۴۲۵) کسی که نخواهد انتقال به مرحله امپریالیسم را با افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود توضیح دهد لاجرم باید بپذیرد که صفت مشخصه دوران امپریالیسم سرمایه صنعتی است. زیرا افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه امری است که تنها در مورد این سرمایه ها مصداق دارد و سرمایه های بانکی و تجاری را نمیتواند با آن بررسی کرد و در باره "سرمایه مالی" که ترکیبی است از سرمایه صنعتی و بانکی و بقیه سرمایه ها را تحت کنترل دارد، مسئله از آن هم پیچیده تر میگردد و بیشتر در برده ابهام فرو میرود. در باره گرایش نزولی نرخ سود هم که ناشی از با لافتن ترکیب ارگانیک سرمایه است باید گفت که گرایش از همان آغاز دوران سرمایه داری خود طت اصلی و محوری پیدایش امپریالیسم نبوده است. سپند که در مقاله خود علت محوری و تعیین کننده پیدایش امپریالیسم را افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود ارزیابی میکند بلافاصله نقل قول از نهی میآورد که تناقض این حکم سپند است. نهی مینویسد: "پیدایش انحصار که معلول تمرکز تولید و سرمایه است بطور کلی قانون عمومی و اساسی مرحله کنونی سرمایه داری است." (م - ۱ - صفحه ۳۹۷) بنا بر این پیدایش انحصار که قانون عمومی و اساسی مرحله امپریالیسم است معلول تمرکز تولید است و نه معلول افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود و اما منظر سپند از این نقیصه کوش چینی جز مشوب کردن ذهن خواننده و قالب کردن نظر انحرافی خود از میان عبارات صحیح نهی است. یکبار دیگر تاکید میکنیم که تا هیچ وجه این را افکار نمیکنیم که تمرکز تولید و سرمایه منجمد یا افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و بالعکس میگردد لیکن هنگامی که علت اساسی و تعیین کننده پیدایش امپریالیسم در پیدایش انحصار از دوران رقابت آزاد، بلکه افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود بهمان شود این چیزی

رویزونیسم را در هر یونشی افشا و طرد کنیم

جزء تجدید نظر در آموزشهای لنین نیست. در دنباله مطلب خواهیم دید که سبب چگونگی امپریالیسم را با صدور سرمایه توضیح میدهد. سبب ادا بحث خود را در مقاله فوق الذکر به مسئله صدور سرمایه میکشاند و میگوید: "تولید فوق سود امپریالیستی از طریق صدور سرمایه این است محرک اساسی تئوری امپریالیسم لنین" (در نهای فلاکت صفحه ۷۰) و بدین سان سبب دوین تحریف بزرگ خود را در تئوری لنینی امپریالیسم به انجام میرساند اگر لنین زنده نیست تا از خوشستن دفاع نماید اما آثار جاودان و برای بستن دهان پاره کوهان پشوی گویاست اگر کسی بیکار بدقت کتاب "امپریالیسم به مثابه" را خوانده باشد میداند که لنین پارهها و پارهها ماهیت اقتصادی امپریالیسم را نه صدور سرمایه بلکه انحصار میدانند. از نقل قولهای پیشین که از لنین بیان شد دیدیم که همواره به انحصار بعنوان ماهیت امپریالیسم اشاره میکند در این مورد خوب است به نقل قولهای زیرین لنین توجه کنیم. "خصوصیت اساسی سرمایه داری نوین تجارت است از سادات اتحادیه های انحصاری کارفرمایان بزرگ" (م - ۱ - صفحه ۴۲۲) "انحصار تجارت است از انتقال از سرمایه داری به نظام طالبتر" (صفحه ۴۲۴) "چنانچه دیدیم صیقل ترین پایه های اقتصادی امپریالیسم انحصار است این انحصار سرمایه داری است یعنی در بطن سرمایه داری و در شرایط عمومی سرمایه داری یعنی تولید کالایی و رقابت آزاد بوجود آمده و با این شرایط عمومی در حال تضاد دائمی و درمان ناپذیری است." (م - ۱ - صفحه ۴۲۸)

"ما دیدیم که امپریالیسم از لحاظ ماهیت خود سرمایه داری انحصاری است تنها همین موضوع مقام تاریخی امپریالیسم را معین میکند." (صفحه ۴۲۸) میبینیم که چگونگی محرک اساسی تئوری لنینی امپریالیسم چیزی جز توضیح انحصار به مثابه ماهیت اقتصادی امپریالیسم و صیقل ترین پایه اقتصادی آن نیست. اما سبب مدعی میشود که تولید فوق سود امپریالیستی از طریق صدور سرمایه محرک اساسی تئوری امپریالیسم لنینی است. البته در نظر داشته باشیم که صدور سرمایه یکی از وجوه مشخصه دوران امپریالیسم است و لنین آن را به مثابه یکی از مهمترین ارکان اقتصادی امپریالیسم (م - ۱ - صفحه ۴۲۹) مورد توجه قرار میدهد. (ادام دارد)

خرده بورژوازی و مجاهدین ...

دیگر برنامه بورژوازی لیبرال بود که میخواست با کشیدن دهقانان به زیر رهبری خود بسا تزاریسم به سازش رسیده و از طریق گرفتن سخن هر چه بیشتر در قدرت حاکمه و از طریق انجام رژیم سرمایه دار را رشد دهند. به عبارت دیگر بورژوازی لیبرال صد انقلابی یک نیروی رفرم - میست مترقی بوده و رژیم در آن دوران مضمونی مترقی داشت. بورژوازی لیبرال چون مخالف نفوذ ایسم و مدافع سرمایه داری بود مترقی بوده و چون مخالف برنامه بولوتاریا بوده ضد انقلابی حساب می آید.

اما در مورد دهقانان باید گفت که اینان - نان پناسیلی را دانستند که برنامه حد و اقل بولوتاریا را پذیرفته و در اتحاد با بولوتاریا (و در تحت رهبری بولوتاریا) انقلاب دمکراتیک را به سرور برسانند. باید یاد آوری کرد که انقلاب دمکراتیک روسیه (و بطور کلی کلیه انقلابات دمکراتیک دوران ها - اول و دوم) انقلاب بورژوازی بوده و اساسا جنبه ضد نفوذالی داشته است و از آنجا که این انقلاب زمینه را برای رشد آزاد سرمایه فراهم می آورد مکتب افشار دهقانی - حتی افشار بالای آن میتوانند طرفدار چنین انقلابی باشند.

(۱) تا کید ما بیشتر روی سالهایی است که به قیام ۱۹۰۵ انجامید. (ادام دارد)

### انقلابیون درینند

پنجم مبارزه رادرنکانه‌های

جمهوری اسلامی

برآورشته نگاه داشته‌اند



پیکارگر درینند (ح)

با شط حرف میزنم  
ای یادگار دوران غریب  
وای یادگار استخوانهای سوخته  
با شط حرف میزنم  
از دهانهای بسته که فریاد زدند زنده باد سوسیالیسم  
و از دهانهای یاقه که نواله های خوکان را لیسیدند  
از آنان که طوفان بودند و در مقابل سهمگین ترین  
بند های بیداد سر فرود نیاوردند  
و همچنان پیر راه سرخشان پای فشردند  
و از سست مضران راه قهر که به تعفن بوز وازی خو گرفتند  
با شط حرف میزنم  
و هشدار میدهم  
گهریم همه درختان سبز را از بین برده باشند  
با دانه های خفته در اعماق خاک چه میکنند

#### لیست اسامی شهدای پیکارگر

ردیف	نام	نام فاضل	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۱	محسن	فاضل	۶۰/۳/۳۱	تهران	اعدام
۲	کریم	.....	۶۰/۵/۱۹	تبریز	اعدام
۳	یحیی	کسب پرست	۶۰/۵/۱۹	تبریز	اعدام
۴	رحیم	.....	۶۰/۷/۶	تبریز	اعدام
۵	محمد رضا	پشروهی	اواخر شهریور	تبریز	اعدام
۶	بهروز	غلامی	.....	تبریز	اعدام
۷	نعمت اله	مهاجرین	اواخر مهر ۶۰	تبریز	اعدام
۸	شهباز	رسولی	.....	تبریز	اعدام
۹	کامران	دانشخواه	مرداد ۶۰	تبریز	اعدام
۱۰	داود	ثروتیان	.....	تبریز	اعدام

(ادامه دارد)

## آدرس پستی پیکارگر

POSTLAGERKARTE

Nr. 010968 B

1000 BERLIN 120

نرخه و گره‌داری سربلوریش دل

در باره

ساخت جامعه  
ایران

دفتر ۲۵

انتشارات پیکارگر

نرخه و گره‌داری سربلوریش دل

سروهای انقلاب و ضد انقلاب

مضمون سیاسی و اقتصادی  
انقلاب و  
وظایف پرولتاریا

دفتر ۲۱

انتشارات پیکارگر

پنجم مبارزه رادرنکانه‌های  
جمهوری اسلامی

ارشيو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر